

(احادیث زیادی دلالت بر مودّت اهل بیت دارد، از جمله حدیث زیر: «مَثَلُ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» این حدیث دلالت دارد بر اینکه مودت اهل بیت و تمسک به آنان سبب نجات است.)

بحثی دربارهٔ آیه مودّت

یکی از آیات قرآن، که در معنای آن میان علمای شیعه اختلاف واقع شده، آیه معروف به آیه مودّت است که بخشی از آیه ۲۳ سوره شوری است «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اَلَا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰی...»

شیخ صدوق می‌فرماید: «این آیه دلالت دارد که خدا اجر رسالت پیغمبر اسلام ﷺ را در برابر ارشاد و هدایت مردم، مودّت اهل بیت او قرار داده است.» (اعتقادات صدوق ص ۱۱۱)

معنای اینکه اجر رسالت پیغمبر ﷺ مودّت اهل بیت او قرار داده شده این است، که زحمات بیت و به نفع پیغمبر ﷺ در دنیا و آخرت انجام می‌دهند و آن این است که به اهل بیت وی مودّت داشته باشند که مردم می‌توانند به آن عمل بکنند یا نکنند. بنابراین، هیچ ضمانت اجرایی وجود ندارد که پیغمبر ﷺ اجر رسالتش را دریافت کند زیرا علی‌الفرض خدا در آخرت به پیغمبرش هیچ اجری نمی‌دهد چون آن را به مردم محوّل کرده است که در دنیا بدهند، و مردم مجبور نیستند آن را ادا کنند.

۱۵۶ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

روی این اصل پیغمبرانی مانند: نوح و هود و صالح و لوط و شعیب که گفته‌اند: «ما اجرى از مردم نمی‌خواهیم و اجرمان فقط به‌عهده خداست» (سوره شعراء آیه ۱۰۹ به بعد) خدا اجرشان را در قیامت می‌دهد؛ ولی پیغمبر اسلام ﷺ از این قضیه استثناء شده است چون روی این مبنا خدا در آخرت اجرى به وی نمی‌دهد و آن را به‌عهده مردم گذاشته است.

شیخ صدوق - رضوان الله علیه توضیح نداده است که از آیه مزبور چگونه برداشت کرده است که اجر رسالت پیغمبر ﷺ مودت اهل بیت او است.

شیخ مفید در نقد سخن صدوق می‌فرماید: «صحیح نیست که کسی بگوید خدا همه اجر پیغمبرش را، یا بخشی از آن را، مودت اهل بیت او قرار داده است زیرا اجر پیغمبر ﷺ در برابر عمل تقریبی که در راه رضای خدا انجام داده همان ثواب ابدی در آخرت است که برعهده خدای عادل جواد کریم است؛ و ثوابی که در برابر اعمال تقریبی داده می‌شود، ممکن نیست به‌عهده بندگان باشد چون عمل تقریبی باید خالص برای خدا باشد و عملی که خالص برای خدا باشد، اجرش به‌عهده خداست نه غیر خدا. علاوه بر این، خدا فرموده است: «یا قوم لا اسئلكم علیه اجراً ان اجرى الأعلى الذی فطرنی» (هود / ۵۱) یعنی ای قوم! من در برابر رسالتم اجرى از شما نمی‌خواهم، اجر من فقط به‌عهده خدایی است که مرا خلق کرده است.

اگر آنطور که شیخ صدوق گمان کرده است اجر پیغمبر ﷺ به‌عهده مردم باشد، در این صورت در آیه قرآن تناقض واقع می‌شود زیرا معنای آیه چنین می‌شود که من اجرى از شما مردم نمی‌خواهم بلکه اجرى از شما مردم می‌خواهم؛ و نیز معنای آیه چنین می‌شود که اجر من فقط به‌عهده خداست، و اجر من به‌عهده خدا و غیر خداست و این محال است و صحیح نیست که قرآن بر آن حمل شود. (مصنفات شیخ مفید، جلد ۵، ص ۱۴۰) به نظر می‌رسد که شیخ صدوق از روایاتی که در رابطه با آیه مودت نقل شده برداشت کرده است که مودت اهل بیت پیغمبر ﷺ اجر رسالت او است، و ما چند نمونه از

آنها را در اینجا می آوریم:

۱- روایت محاسن برقی که می گوید: «محمّد بن مسلم گفت: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ... ابي الله الان يجعل حُبنا مفترضاً اخذه من اخذه و تركه من تركه واجباً فقال: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» (نورالثقلين ۴ ص ۵۷۱ حدیث ۶۱)

یعنی شنیدم که امام صادق عليه السلام فرمود: خدا ابا کرده است مگر اینکه محبت ما را واجب گرداند، هر که می خواهد به آن عمل کند و هر که می خواهد آن را ترک کند که در این صورت واجبی را ترک کرده است، خدا فرموده است: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» یعنی خدا در این آیه محبت ما را واجب کرده است.

۲- روایت محاسن برقی که می گوید: «عبد الله بن عجلان گفت: سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى»؟ قال: هم الائمة (نورالثقلين ۴ ص ۵۷۱ حدیث ۶۴) یعنی از ابو جعفر عليه السلام درباره قول خدا: «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» پرسیدم، فرمود: «آنان ائمه هستند. باید دانست که در عرف شیعه از کلمه ائمه، امامان اهل بیت متبادر می شود.

۳- روایت روضه کافی از اسماعیل بن عبد الخالق که می گوید: «امام صادق عليه السلام فرمود: ما يقول اهل البصرة في هذه الآية «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى»؟ قلت: انهم يقولون: انها لا قارب رسول الله صلى الله عليه وآله قال: كذبوا، انما نزلت فينا خاصة اهل البيت في علي و فاطمة و الحسن و الحسين اصحاب الكساء.» (محاسن برقی، حدیث ۶۵) یعنی اهل بصره درباره این آیه «قل اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» چه می گویند؟ گفتم: می گویند این آیه درباره اقارب رسول خداست، فرمود: دروغ می گویند، این آیه در خصوص ما اهل بیت نازل شده است یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء.»

۴- روایت مجمع البیان از ابن عباس که می گوید: «لما نزلت «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» قالوا: يا رسول الله! من هؤلاء الذين امرنا الله بمودتهم؟ قال: علي و فاطمة و ولدها.» (محاسن برقی، حدیث ۶۸) یعنی وقتی که «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى»

۱۵۸ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

نازل شد گفتند: یا رسول الله! اینان چه کسانی که خدا ما را امر به مودّ تشان کرده است؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان فاطمه اند.»

۵- روایت مجمع البیان از امام حسن علیه السلام که می گوید: «خَطَبَ النَّاسُ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ: «قُلْ لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً الْإِلاَهُ فِي الْقُرْبَى» (محاسن برقی، حدیث ۷۱) یعنی امام حسن علیه السلام در خطبه اش به مردم فرمود: من از اهل بیتی هستم که خدا مودّت آنان را بر هر مسلمانی واجب کرده و فرموده است: «قُلْ لَأَسْأَلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً الْإِلاَهُ فِي الْقُرْبَى». نقد و بررسی این روایات در پایان بحث خواهد آمد.

دو نظر درباره اینگونه روایات:

درباره روایاتی که به آیات قرآن مربوط می شود، به طور کلی دو نظر وجود دارد: یک نظر این است که باید روایات را ملاک فهم قرآن قرار داد و به تعبیر دیگر: باید روایات را بر قرآن حاکم کنیم اگرچه مخالف ظاهر قرآن یا مخالف عقل باشند. نظر دیگر این است که باید قرآن را اصل قرار دهیم و روایات را بر قرآن عرضه کنیم و اگر موافق قرآن باشند، قبول و اگر مخالف قرآن یا مخالف عقل باشند، ردّ کنیم. نظر اول از شیخ صدوق - رضوان الله علیه است که روایت را حاکم بر قرآن می داند اگرچه مخالف ظاهر قرآن یا مخالف عقل و حتی مخالف واقعیّت های تکوینی باشد. از باب نمونه روایاتی وارد شده است که می گوید: ماه رمضان همیشه سی روز است و کمتر نمی شود و در این روایات به آیه «... وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...» استناد شده است مثل روایتی که از قول امام صادق علیه السلام می گوید: شهر رمضان ثلاثون يوماً لقول الله: «وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» یعنی ماه رمضان سی روز است به دلیل قول خدا «وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» و روایت دیگری که می گوید: سأل ابو بصير ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله: «وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» قال: ثلاثون يوماً. یعنی ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از معنای قول خدا: «وَتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» پرسید فرمود: یعنی سی روز.

۱۵۹ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت □

(من لایحضر ج ۲ ص ۱۱۱ حدیث ۴ و ۵ چاپ آخوندی) این دو روایت آیه را اینطور تفسیر کرده‌اند که باید شما عدد روزهای ماه رمضان را کامل کنید و به سی روز برسانید؛ در حالی که این معنی مخالف خود آیه و مخالف واقعیت‌های تکوینی است، آیهٔ مزبور دربارهٔ مریض و مسافر است که روزه نمی‌گیرند و باید بعداً به تعداد روزه‌هایی که خورده‌اند، قضای آنها را بگیرند تا آن تعداد روزه که به عهده‌شان بوده است کامل شود، آیه چنین است: «... وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ...» (بقره ۱۸۵) یعنی کسی که مریض یا مسافر است و [روزه نمی‌گیرد] تعدادی از روزهای دیگر را باید روزه بگیرد، خدا برای شما آسانی می‌خواهد و سختی نمی‌خواهد خدا برای مریض و مسافر، خوردن روزه و قضای آن را مقرر کرد تا کار بر شما آسان شود و تعداد روزه‌هایی را که بر شما واجب بوده است کامل کنید.

روایات برخلاف خود آیه می‌گویند معنای «وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» این است که شما باید تعداد روزهای ماه رمضان را کامل کنید و به سی روز تمام برسانید، در حالی که سی روز تمام بودن ماه رمضان یا کمتر بودن آن در اختیار انسان نیست که آن را کم یا زیاد کند بلکه یک واقعیت تکوینی است که گاهی سی روز و گاهی بیست و نه روز می‌شود. با اینکه این روایات با ظاهر خود آیه و با واقعیت‌های تکوینی مخالفند، شیخ صدوق - رضوان الله - به مضمون آنها فتوا داده و می‌گوید: «باید ماه رمضان را به سی روز تمام رسانید و سی روز روزه گرفت.» (من لایحضره الفقیه کتاب الصّوم باب التّوادر) این مسأله یک مصداق از حاکم کردن روایت بر قرآن و در واقع ساقط کردن قرآن از حجّیت است که مرحوم صدوق به آن ملتزم است و بر آن اصرار دارد. شیخ مفید که فقیهی عقل‌گرا و محقق است و قرآن را بر حدیث حاکم می‌کند نه حدیث را بر قرآن، این نظر صدوق را در بحث مستقلّی رد کرده و ثابت می‌کند که ماه رمضان نیز مانند ماه‌های دیگر گاهی سی روز و گاهی بیست و نه روز است و روایاتی

۱۶۰ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

که می‌گویند ماه رمضان همیشه سی روز است مردودند.
 درباره روایات مربوط به آیه مؤدت نیز همین دو نظر که گفته شد وجود دارد: یکی اینکه روایات را بر آیه حاکم کنیم، که نظر مرحوم صدوق است، و دیگر اینکه قرآن و عقل را بر روایات حاکم کنیم، که نظر شیخ مفید است.
 شیخ مفید - رضوان الله علیه از روایات مربوط به آیه مؤدت، که پنج نمونه از آنها را قبلاً آوردیم، آگاهی داشته است ولی با این وصف به آنها توجهی نکرده و با تمسک به قرآن و دلیل عقل، نظر شیخ صدوق - رضوان الله علیه - را رد کرده و می‌گوید صحیح نیست که کسی بگوید: اجر رسالت پیغمبر ﷺ مؤدت اهل بیت او است که قبلاً نظر او را آوردیم. وجود این روایات که پیش چشم شیخ مفید بوده‌اند مانع او نشده است که نظر مرحوم صدوق را، که متکی به روایات است، با قاطعیت رد کند، و این مصداقی از حاکم کردن قرآن و عقل بر روایات است که شیخ مفید به آن پای بند است و هروقت به اینگونه روایات برخورد می‌کند می‌گوید: «هذا خبر واحد لا یوجب علماً ولا عملاً.» این خبر واحد است که نه علم می‌آورد و نه می‌توان به آن عمل کرد.
 برای اینکه ما بتوانیم با اطمینان خاطر یکی از این دو نظر، یعنی نظر شیخ صدوق و نظر شیخ مفید، را بپذیریم توجه به چند نکته لازم است:

نکته اول:

آیات محکومات قرآن در دلالت و حجیت مستقل‌اند و در فهم مدلول آنها نیازی به روایت نیست؛ و حدیث ثقلین دلالت دارد که قرآن خود مستقلاً حجّت است زیرا اگر در فهم محکومات قرآن نیاز به روایت بود، دیگر ثقلین در کار نبود بلکه یک ثقل بود و آن هم روایات و این به معنای ساقط کردن قرآن از حجیت است.

نکته دوم:

روایاتی که می‌گویند حدیث را بر قرآن عرضه کنید و اگر با قرآن موافق بود، قبول و

۱۶۱ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

اگر مخالف بود، ردّ کنید دلالت دارند که قرآن مستقلاًّ حجّت است و در فهم محکّمات آن نیازی به روایت نیست. بنابراین کسی که در تفسیر قرآن کار می‌کند و مثلاً می‌خواهد آیهٔ مودّت را تفسیر کند باید خود آیه را با معیارهای علمی به طور مستقل بررسی و تفسیر کند و به فکر این نباشد که حتماً آیه را با کمک روایت تفسیر نماید.

نکتهٔ سوّم:

گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند: فلان آیه، و مثلاً آیهٔ مودّت، با صرفنظر از روایات، معنایش همان است که به جمهور مفسّران نسبت داده‌اند (و در این مقال نیز اختیار شده است)؛ ولی با توجّه به روایات باید معنایی را که از خود آیه مستقلاًّ فهمیده می‌شود کنار گذاشت و مدلول روایات را بر آیه حاکم کرد. ولی باید دانست که این همان عقیدهٔ اخباری‌هاست که هیچ آیه‌ای را بدون کمک روایت حجّت نمی‌دانند و این کار قرآن را از حجّیت ساقط می‌کند؛ و در میان علماء نیز کسانی هستند که اسماً اخباری نیستند ولی عملاً به عقیدهٔ اخباری‌گری پایبندند و طبق آن عمل می‌کنند که باید در روش خود تجدید نظر نمایند.

نکتهٔ چهارم:

روایاتی که در رابطه با آیهٔ مودّت نقل شده‌اند بعضی سندشان حتّی حدّ اقلّ اعتبار را، که برای اثبات یک حکم استحبابی لازم است، ندارند و بعضی مضطرب و مشوّش است و بعضی از مجعولات غلّات افراطی است که با اغراض سیاسی جعل شده‌اند و از جمله روایتی که در نورالثقلین ج ۴ ص ۵۷۴ به شمارهٔ ۷۶ و تفسیر برهان ۴ ص ۱۲۳ بخشی از آن ذکر شده است و اصل آن خیلی طولانی است و ۱۳ صفحه از بحار را اشغال کرده است. این روایت در گروه روایات مرکز فرهنگ و معارف قرآن مورد بحث مفصّلی واقع گشته و مجعول شناخته شده و دلائل آن در دفتر دلائل الحذف از ص ۲۴ به بعد ذکر شده است.

تشخیص مکی یا مدّنی بودن آیه:

یکی از اموری که در فهم مدلول آیات مؤثر است، تشخیص مکی یا مدّنی بودن

۱۶۲ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

آنهاست، اگر ما بدانیم که فلان آیه، و مثلاً آیه مودّت، در محیط مکه نازل شده است یا در محیط مدینه، به ما کمک می‌کند که بدانیم روی سخن آیه با مردم مشرک در مکه است یا با مردم مسلمان در مدینه، و همین که روشن شود خطاب آیه با مشرکان است یا با مؤمنان در فهم مدلول آیه تأثیر دارد از این رو لازم است این مطلب قبلاً روشن شود تا فهم مدلول آیه بهتر میسر گردد. دلیل‌هایی وجود دارد که آیه مودّت مکی است و قبل از هجرت نازل شده است.

دلیل اول:

این آیه در سوره شوری واقع شده که به اتفاق مفسران مکی است و بدون دلیل قاطع نمی‌توان گفت همه سوره شوری مکی است غیر از جزئی از آیه ۲۳ «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْراً إِلَّا الْمُدَّةَ فِي الْقُرْبَى» که آن مدنی است و بعد از هجرت نازل شده است.

دلیل دوم:

از ابن عباس ضمن نقلی آمده است که «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْراً إِلَّا الْمُدَّةَ فِي الْقُرْبَى» در مکه نازل شده است. (الدر المنثور ج ۷ ص ۳۴۶)

دلیل سوم:

در جوامع الجامع طبرسی آمده است: «رَوَى أَنَّ الْمَشْرِكِينَ قَالُوا فَيَا بَيْنَهُمْ: اَتَرُونَ أَنَّ مُحَمَّدًا يَسْأَلُ عَلَى مَا يَتَعَاطَاهُ اجْراً؟ فَتَلَتْ «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْراً إِلَّا الْمُدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (جوامع الجامع در تفسیر آیه مودّت) یعنی روایت شده است که مشرکان در میان خود گفتند: آیا محمد در مقابل آنچه انجام می‌دهد اجری مطالبه می‌کند؟ و آیه مزبور برای پاسخ دادن به آنان نازل شد.

از این نقل معلوم می‌شود در میان کفار مکه این مسأله مطرح بوده است که آیا اگر اسلام را بپذیرند، در برابر آن باید به عنوان اجر رسالت چیزی بپردازند؟ و در چنین محیطی لازم بوده است به آنان پاسخ منفی داده شود تا احیاناً ترس از پرداخت اجر مانع پذیرفتن اسلام از جانب آنان نشود و آیه مودّت به دستور خدا پاسخ منفی به آنان داده

بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت □ ۱۶۳

است که اگر اسلام را بپذیرید، اجرای از شما مطالبه نمی‌شود. بنابراین، آیهٔ مودّت، کفّار مکه را تشویق به پذیرفتن اسلام کرده است.

دلیل چهارم:

از خود آیهٔ مودّت با توجه به آیات قبل و بعد آن برمی‌آید که خطابش با کفّار مکه است زیرا در آیهٔ بعد از آن آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...» یعنی آیا کفّار می‌گویند: محمد بر خدا دروغ بسته است؟ و قبل از آن نیز به فاصلهٔ یک آیه آمده است: «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَلَمٌ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ...» یعنی آیا کفّار شریکانی دارند که برایشان دینی آورده‌اند که خدا اذن آن را نداده است؟ فضای آیهٔ مودّت نیز که در میان دو آیهٔ یاد شده قرار گرفته مانند دو آیهٔ قبل و بعدش فضایی است که قرآن کریم در آن با کفّار مکه درگیر است و می‌خواهد آنان را به پذیرش اسلام دعوت کند و به پیغمبر ﷺ می‌گوید: به آنان بگو اگر دعوت مرا بپذیرید، اجرای از شما مطالبه نمی‌کنم. بنابراین، آیهٔ مودّت نیز مانند دو آیهٔ قبل و بعد آن مربوط به کفّار مکه است و در نتیجه آیه مکی است و قبل از هجرت نازل شده است.

دلیل پنجم:

در آیاتی که از زبان پیغمبران سلف اجر رسالت نفی شده است خطاب آنان با کفّار بوده است که مطالبهٔ اجر رسالت در برابر پذیرفتن آیین این پیغمبران نفی شده است. در سورهٔ شعراء از قول نوح در آیهٔ ۱۰۹ و از قول هود در آیهٔ ۱۲۷ و از قول صالح در آیهٔ ۱۴۵ و از قول لوط در آیهٔ ۱۶۴ و از قول شعیب در آیهٔ ۱۸۰ به صورت یکنواخت و با یک عبارت آمده است: «وَمَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی من در برابر ادای رسالتم از شما اجری نمی‌طلبم، اجر من فقط بر خداوندگار جهانیان است؛ و در سورهٔ یس از قول آن مرد خیرخواه خطاب به کفّار آمده است: «اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (یس ۲۱) یعنی دعوت کسانی را که از شما اجری نمی‌خواهند و خود هدایت یافته‌اند بپذیرید.

۱۶۴ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

این رسولان و آن مرد خیرخواه به مردم کافر می‌گفتند: اگر شما این دین الهی را بپذیرید، در برابر آن اجری از شما مطالبه نمی‌شود، و این بدان منظور بود که آنان تصوّر نکنند که اگر آیین الهی را بپذیرند، چیزی بدهکار می‌شوند و این سبب شود که از پذیرفتن آن خودداری کنند؛ بنابراین خطاب این رسولان و آن مرد خیرخواه با کفار بوده است نه با مؤمنان.

آیاتی نیز که در آنها خواستن اجر رسالت از ناحیه پیغمبر اسلام نفی شده است با آیات یاد شده از قول این رسولان و آن مرد خیرخواه دارای یک آهنگ و یک نسق و یک هدفند و در این آیات به کافران گفته شده است در برابر پذیرفتن اسلام از شما اجری مطالبه نمی‌شود، مثلاً آیه «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (یوسف ۱۰۴) می‌گوید: ای پیامبر! تو در برابر پذیرفتن اسلام از آنان اجری نمی‌خواهی و قرآن تو جز وسیله بیداری برای جهانیان نیست. آیات دیگری نیز که در این زمینه‌اند (یعنی آیه ۴۷ سوره سبأ و آیه ۹۰ سوره انعام و آیه ۵۷ سوره فرقان و آیه ۸۶ سوره ص و آیه ۲۳ شوری) یعنی آیه مودّت و آیه ۴۰ سوره طور و ۴۶ سوره قلم که در آنها مطالبه اجر رسالت از ناحیه پیغمبر اسلام ﷺ نفی شده است، با آیه مزبور هم آهنگ و دارای یک هدف اند و در همه آنها به کفار گفته شده است اگر اسلام را قبول کنید، از شما اجری خواسته نمی‌شود. نتیجه این که در این آیات - و از جمله در آیه مودّت - خطاب با مسلمانان نیست زیرا مسلمانان قبلاً اسلام را پذیرفته بودند و معنی نداشت دوباره دعوت به پذیرفتن اسلام شوند، بنابراین، آیات یاد شده - و از جمله آیه مودّت - همه مکی اند که در سوره‌های مکی ثبت شده‌اند و خطاب در آنها با کفار است.

موکب انبیاء:

موکب مبارک انبیاء - از نوح تا خاتم - در این مسأله یک هدف و یک راه کار و یک

۱۶۵ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت ﴿۱۶۵﴾

زبان و بیان داشتند و برای دعوت کفار به آیین الهی یکی از برنامه‌های تبلیغاتی خود را این قرار داده بودند که برای پشتوانهٔ دعوت خود به مردمی که هنوز دعوت آنان را نپذیرفته بودند به طور مؤکد گوشزد کنند که اگر دعوت ما را بپذیرید، اجری از شما نمی‌خواهیم تا به پذیرفتن دعوت تشویق شوند. آیهٔ مودّت نیز یکی از آیاتی است که این هدف را دنبال می‌کند و به کفار مکه می‌گوید اگر دعوت اسلام را بپذیرید، از شما اجری مطالبه نمی‌شود.

یک تذکر: در میان آیات یاد شده آیهٔ «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ» (طور ۴۰) صراحت بیشتری دارد که خطابش با کفار است زیرا با استفهام انکاری می‌گوید: «آیا تو از آنان اجری طلب می‌کنی و در نتیجه از بدهی سنگینی گرانبارند؟» یعنی در برابر پذیرش اسلام اجری از آنان نمی‌خواهی تا بدهکاری سنگینی بر دوش خود احساس کنند و از پذیرفتن دعوت تو خودداری نمایند.

بحثی دربارهٔ «الْقُرْبَى»:

بعضی از مفسران مانند زمخشری کلمهٔ «الْقُرْبَى» را در آیهٔ مودّت به معنای صاحبان قرابت - یعنی خویشاوندان - گرفته‌اند و این صحیح نیست؛ زیرا «الْقُرْبَى» مصدر است و به معنای قرابت و خویشاوندی است نه صاحبان قرابت، و اگر بگویند: لفظ «ذوی» در تقدیر دارد، می‌گوئیم این صحیح نیست به دو دلیل:

دلیل اوّل اینکه: تقدیر برخلاف اصل است و تا ضرورت ایجاب نکند نمی‌توان چیزی را تقدیر گرفت و در آیهٔ مودّت هیچ ضرورتی وجود ندارد که موجب تقدیر شود زیرا بدون تقدیر، آیهٔ مزبور معنای صحیحی دارد که خواهد آمد.

دلیل دوّم اینکه: تقدیر برخلاف روش قرآن است زیرا روش قرآن این است که هر جا صاحبان قرابت را یاد کرده است لفظ «أُولَى الْقُرْبَى» یا «ذَى الْقُرْبَى» و یا «ذَوَى الْقُرْبَى» آورده است. «أُولَى الْقُرْبَى» در سورهٔ نساء آیهٔ ۸، سورهٔ براءت آیهٔ ۱۱۳، سورهٔ نور آیهٔ ۲۲ آمده و

۱۶۶ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

«ذی القربی» با لفظ مفرد در سوره بقره آیه ۸۳، سوره نساء آیه ۳۶، سوره مائده آیه ۱۰۶، سوره انعام آیه ۱۵۲، سوره انفال آیه ۴۱، سوره نحل آیه ۹۰، سوره اسراء آیه ۲۶، سوره روم آیه ۳۸، سوره فاطر آیه ۱۸ و سوره حشر آیه ۷ آمده و «ذوی القربی» با لفظ جمع در سوره بقره آیه ۱۷۷ آمده است. اگر در آیه مودّت مقصود این بود که صاحبان قرابت را یاد کند، طبق روش عمومی قرآن باید یا با لفظ «ذی القربی» یا «ذوی القربی» و یا «اولوالقربی» بیاید و مثلاً بگوید *الْأَمْوَدَةُ فِي ذَوِي الْقَرْبَىٰ* و اگر چنین می گفت، هیچ خللی در لفظ آیه به وجود نمی آمد. چه دلیلی وجود دارد که قرآن در آیه مودّت از روش عمومی خود که در پانزده مورد اعمال شده است عدول کرده و «فی القربی» گفته و مقصودش «فی ذوی القربی» بوده است؟ هیچ دلیلی وجود ندارد و هرکس چنین بگوید، فکر شخصی خود را به طور ناروا بر قرآن تحمیل کرده است.

مدلول آیه مودّت

بعد از آنکه معلوم شد کلمه «القربی» در آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» مصدر است و به معنای قرابت و خویشاوندی است و کلمه «ذوی» در تقدیر ندارد و به معنای صاحبان قرابت نیست، و بعد از آن که معلوم شد این آیه در مکه نازل شده و خطابش با کفار است، معنای قابل قبول برای آیه، که به جمهور مفسران نسبت داده اند، (المیزان ۱۸۱ ص ۴۳) این است که خدا به پیغمبر ﷺ دستور می دهد که به کفار قریش، که قبیله و عشیره او بودند، بگوید: من در برابر زحمتی که می کشم و شما را دعوت به توحید می کنم مزدی نمی طلبم که تصور کنید اگر دعوت را بپذیرید و هدایتی را از من دریافت دارید، باید در برابر آن اجری به من بدهید و بر شما گران آید، ولی درخواستی که از شما دارم این است که به خاطر قرابت و خویشاوندی که میان من و شما هست با من دشمنی نکنید بلکه مودّت بورزید و رفتار انسانی داشته باشید و بگذارید به ابلاغ آنچه بدان مأمور شده ام بپردازم، و خلاصه من با شما دو سخن دارم: سخن اوّل این که

۱۶۷ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

دعوت‌م را بپذیرید، و بدانید که اگر آن را بپذیرید، در برابر آن اجری از شما نمی‌خواهم و برایتان زیان مالی ندارد؛ و سخن دوم اینکه حداقل به سبب قرابت و خویشاوندی که میان ما هست صلّهٔ رحم کنید و با من رفتار خشن نداشته باشید و دشمنی نکنید که این برخلاف مقتضای خویشاوندی است.

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که:

اولاً: مودّت در آیه به معنای محبّت قلبی نیست زیرا محبّت قلبی قابل درخواست کردن نیست و هر وقت عوامل آن حاصل شد خود به خود به وجود می‌آید و نیازی به درخواست کردن ندارد، بنابراین مودّت در آیه به معنای مودّت ورزیدن و خوشرفتاری کردن است.

و ثانیاً: کلمهٔ «فی» در آیه به معنای سبب استعمال شده است که آن را سببیه می‌گویند. و ثالثاً: کلمهٔ «الّا» در آیه به معنای لکن آمده و استثناء در اینجا استثنای منقطع است.

نظرات صاحب‌المیزان

صاحب‌المیزان - رضوان‌الله‌علیه دربارهٔ آیهٔ مودّت نظراتی دارند که خلاصهٔ آنها را همراه با ملاحظات می‌آوریم:

۱ - ایشان کلمهٔ «فی القُرْبی» را در آیه به معنای «فی ذوی القربی» گرفته‌اند که طبعاً باید در آن کلمهٔ «ذوی» تقدیر گرفته شود. ولی چنانکه قبلاً گذشت تقدیر خلاف اصل و خلاف روش عمومی قرآن است و تا دلیل قاطعی نباشد، نمی‌توان بدان ملتزم شد و در اینجا چنین دلیلی وجود ندارد، بنابراین «فی القُرْبی» در آیه به معنای «فی ذوی القُرْبی» نیست.

۲ - ایشان کلمهٔ «اجر» را در آیه به معنای اجر ادّعایی گرفته‌اند یعنی چیزی که واقعاً اجر نیست نام اجر بر آن اطلاق شده است، (المیزان ۱۸ ص ۴۷) و مقصودشان این است که مودّت ذوی القربی نمی‌تواند اجر رسالت پیغمبر ﷺ باشد ولی در این آیه به صورت ادّعا

۱۶۸ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

اجر نامیده شده است. و علّت اینکه ایشان این ادّعا را کرده‌اند این است که از طرفی به حقّ عقیده دارند که مودّت خویشان پیغمبر ﷺ اجر رسالت آن حضرت نیست (المیزان ۱۸ ص ۴۷) و از طرفی تصوّر کرده‌اند که در آیه مورد بحث مودّت ذوی القربی اجر رسالت معرّفی شده است، از این رو ناچار شده‌اند اجر را در آیه اجر ادّعایی بگیرند تا با عقیده‌شان، که مودّت ذوی القربی اجر رسالت نیست، منافات پیدا نکند. ولی چنانکه گذشت آیه دلالت ندارد که مودّت ذوی القربی اجر رسالت پیغمبر ﷺ است، بنابراین ما ناچار نیستیم بگوئیم: اجر در آیه به معنای اجر ادّعایی است بلکه اجر، معنای واقعی خودش را دارد، یعنی مزد، و این آیه به کفّار می‌گوید: اگر دعوت پیغمبر ﷺ را بپذیرید، مزدی به او بدهکار نمی‌شوید.

۳- ایشان علاوه بر اینکه «فی القربی» را به معنای «فی ذوی القربی» گرفته‌اند، «ذوی القربی» را نیز به معنای اهل بیت پیغمبر ﷺ دانسته‌اند (المیزان ۱۸ ص ۴۶) ولی باید دانست که «ذوی القربی» شامل همه خویشان نسبی پیغمبر ﷺ می‌شود حتی ابولهب و فرزندان او، ولی اهل بیت به معنای خانواده است که شامل افراد محدودی می‌شود، بنابراین «ذوی القربی» به معنای اهل بیت نیست، آنطور که صاحب‌المیزان تصوّر کرده‌اند، بلکه به معنای صاحبان قرابت نسبی است که شامل صدها مصداق می‌شود.

۴- ایشان فرموده‌اند: «خطاب آیه مودّت متوجّه کفّار نیست زیرا کفّار در حال کفر از پیغمبر ﷺ هدایتی دریافت نکرده‌اند تا در برابر آن اجری از آنان مطالبه شود، بنابراین خطاب در این آیه نمی‌تواند متوجّه کفّار باشد.» (المیزان ۱۸ ص ۴۳) ولی باید دانست که در این آیه پیغمبر ﷺ مأمور شده است در مقام دعوت برای پذیرش اسلام به کفّار بگوید اگر دعوت مرا بپذیرید و از من هدایتی دریافت کنید، در برابر آن اجری از شما نمی‌خواهم که پرداخت آن برایتان سنگین باشد و از پذیرفتن دعوت خودداری ننمایید؛ بنابراین، اجر در صورت باقی بودن کفّار بر کفرشان فرض نشده است بلکه در صورت پذیرفتن اسلام فرض شده است.

۱۶۹ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

۵- ایشان فرموده‌اند: «در حقیقت آیهٔ مودّت همان مدلولی را دارد که سایر آیات نافعی اجر رسالت دارند.» (المیزان ۱۸ ص ۴۷) معظّم له می‌خواهند بفرمایند: همانطور که مثلاً در آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ عَلَى اللَّهِ» (سَبَأُ ۴۷) خواستن اجر رسالت نفی شده است و آیه می‌گوید اجر رسالت من فقط با خداست که در آخرت به من می‌دهد و من اجر دنیایی از شما نمی‌خواهم و اگر به فرض محال از شما اجر دنیایی خواستم، آن مال خودتان باشد، آیهٔ مودّت نیز مدلولش این است که من برای رسالتم اجر دنیایی از شما نمی‌خواهم و اجر من فقط با خداست که در آخرت به من می‌دهد.» این سخن ایشان دربارهٔ صدر آیهٔ مودّت یعنی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» صد در صد صحیح است و آیهٔ مودّت در مقام دعوت برای پذیرفتن اسلام می‌گوید: «اگر دعوت مرا بپذیرید، در برابر آن اجری از شما نمی‌خواهم.» ولی ایشان دربارهٔ ذیل آیه یعنی «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» تصوّر کرده‌اند که مطالبهٔ اجر دنیایی را از مردم اثبات می‌کند و آن مودّت ذوی القربی است، آنگاه برای اینکه ذیل آیهٔ مودّت با صدر آن و با سایر آیات نافعی اجر رسالت منافات پیدا نکند فرموده‌اند: «اجری که در ذیل آیهٔ مودّت خواسته شده اجر واقعی نیست بلکه ادّعایی است.» (المیزان ۱۸ ص ۴۷) ولی قبلاً روشن شد که ذیل آیهٔ مودّت اجر دنیایی را برای رسالت اثبات نمی‌کند و اجر نیز در آیه، اجر واقعی است نه ادّعایی.

۶- ایشان فرموده‌اند: «آیهٔ مودّت در مدینه نازل شده و خطاب در آن فقط متوجّه مسلمانان است.» (المیزان ۱۸ ص ۴۷) ولی باید دانست که چون سورهٔ شوری که آیهٔ مودّت قسمتی از آیهٔ ۲۳ آن است، مکّی است، ادّعای اینکه قسمتی از آیهٔ ۲۳ در آن مدّنی است دلیل محکمی لازم دارد که ایشان دلیلی بر آن نیاورده‌اند و فقط آن را ادّعا کرده‌اند آن هم بر مبنای استنباطی که از آیهٔ مزبور داشته‌اند؛ و قبلاً پنج دلیل آوردیم که آیهٔ مودّت مکّی است و خطابش با کفار قریش است. ضمناً لازم است بدانیم سوره‌هایی که در آنها خواستن اجر رسالت از ناحیهٔ پیغمبر ﷺ نفی شده است (یعنی سورهٔ انعام و یوسف و سَبَأُ

۱۷۰ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

و فرقان و ص و شوری و طور و قلم) همه مکی اند که خطاب در آنها در درجهٔ اوّل متوجّه کفار مکه است. اعتبار عقلی نیز اقتضاء دارد که آیات نافی اجر رسالت، و از جمله آیهٔ موّدّت، مکی باشند زیرا در مکه بیشتر نیاز بوده است به کفار اطمینان داده شود که اگر اسلام را بپذیرند، مزدی از آنان خواسته نمی شود و تصوّر نکنند با پذیرفتن اسلام چیزی بدهکار می شوند و این سبب شود که از پذیرش اسلام خودداری کنند، و به همین دلیل این مطلب در هشت سورهٔ مکی تکرار شده است تا برای کفار جا بیفتد که با پذیرفتن اسلام چیزی بدهکار نمی شوند و از این طریق به اسلام رغبت پیدا کنند.

۷- ایشان فرموده اند موّدّت در این آیه به پذیرفتن دعوت اسلام برمی گردد (المیزان ۱۸ ص ۴۳) و مقصودشان این است که هرکس اسلام را بپذیرد این موّدّت را پیدا کرده است و همین پذیرفتن دعوت اسلام را به نام اجر خوانده اند.

ولی باید گفت با توجه به اینکه ایشان خطاب را در آیهٔ موّدّت فقط متوجّه مسلمانان می دانند، این سؤال پیش می آید: مسلمانان که قبلاً اسلام را پذیرفته اند چه معنی دارد از آنان بخواهند که دعوت اسلام را بپذیرند؟ دعوت از مسلمانان که اسلام را بپذیرند طلب حاصل و کاری لغو است که از خدا و پیغمبر ﷺ صادر نمی شود.

نقد و بررسی پنج روایت:

در اینجا پنج روایتی را که در اوّل این بحث آمد نقد و بررسی می کنیم که به نظر می رسد شیخ صدوق - رضوان الله علیه و همفکرانش که به آیهٔ موّدّت استشهاد کرده و گفته اند موّدّت اهل بیت پیغمبر ﷺ اجر رسالت آن حضرت است متأثر از این روایات بوده اند.

روایت اوّل

روایت محاسن برقی از قول امام صادق علیه السلام است که ضمن آن آمده است: ... ابی الله الاّان يجعل حبّنا مفترضاً اخذه من اخذه و ترکه من ترکه واجباً فقال: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً

۱۷۱ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت □

الْأُمُودَّةَ فِي الْقُرْبَى» (نورالثقلین ۴ ص ۵۷۱ حدیث ۶۱) یعنی خدا محبت ما را واجب کرده است، هر که می خواهد آن را اخذ کند و هر که می خواهد آن را ترک کند که در آن صورت واجبى را ترک کرده است، خدا در این باره فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً الْأُمُودَّةَ فِي الْقُرْبَى».

قبلاً گفته شد که برخورد علماء با اینگونه روایات دوگونه است: یکى برخورد شیخ صدوق و همفکران او است که روایت را بر قرآن حاکم می کنند اگرچه با قرآن و حکم عقل مخالف باشد، و دیگری برخورد شیخ مفید و همفکران او است که قرآن و حکم عقل را بر روایت حاکم می کنند و اگر روایت با قرآن و حکم عقل مخالف باشد، آن را کنار می گذارند.

ما در اینجا روش شیخ مفید را می پذیریم، و در این پذیرش روش شیخ مفید از دو سخن حضرت علی علیه السلام الهام می گیریم، یکى این سخن که فرمود: «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلٌ رِعَايَةٌ لَا عَقْلٌ رَوَايَةٌ فَإِنَّ رَوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.» (نهج البلاغه کلمات قصار ۹۸) یعنی خبری را که شنیدید آن را با تعقل و دقت و با رعایت معیارهای علمى و عقلی بسنجید نه اینکه به نقل سطحی آن اکتفا کنید که روایت کنندگان سطحی علم بسیارند و رعایت کنندگان آن با معیارهای عقلی اندک اند. و دیگری این سخن آن حضرت که فرمود: «راویان حدیث چهار دسته اند: یک دسته منافقانی هستند که اظهار ایمان می کنند ولی از دروغ بستن به رسول خدا پرهیز ندارند، دسته دوم کسانی هستند که چیزی را از پیغمبر خدا شنیده اند ولی آن را درست حفظ نکرده اند و در نتیجه به هنگام نقل آن را اشتباه نقل می کنند، دسته سوم کسانی هستند که سخنی را از رسول خدا شنیده اند که بعداً نسخ شده است و آنان از نسخ آن خبر ندارند و همچنان منسوخ را نقل و به آن عمل می کنند، و دسته چهارم کسانی هستند که سخن رسول خدا را درست شنیده و درست حفظ کرده و در آن اشتباه نکرده اند و همان طور که آن را شنیده اند نقل می کنند.» (نهج البلاغه خطبه ۲۱۰)

۱۷۲ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

می‌بینیم که از میان چهار دسته از راویان حدیث فقط یک دسته‌اند که روایتشان اعتبار دارد و روایت سه دسته دیگر بی‌اعتبار است؛ و باید دانست که مجموعه‌های حدیث از این روایات بی‌اعتبار پاکسازی نشده‌اند و این روایات همچنان در کتاب‌های حدیثی موجودند، و کتاب نورالثقلین و تفسیر برهان از کتاب‌هایی هستند که صحیحشان از ناصحیح جدا نشده است.

اینک با در نظر داشتن توصیه حضرت علی علیه السلام، که هر حدیثی را باید با رعایت معیارهای علمی و عقلی سنجید، وارد نقد و بررسی پنج روایت یاد شده می‌شویم و در مورد روایت اول می‌گوئیم این روایت نقطه ضعف‌هایی دارد که باید مورد توجه کامل قرار گیرند.

نقطه ضعف اول: اینکه سندش بی‌اعتبار است زیرا نام یکی از راویانش ذکر نشده است که اصطلاحاً آن را «مُرْسَل» می‌گویند. ما نمی‌دانیم آن راوی - که نامش ذکر نشده - راستگو بوده است یا دروغگو؟ از مغزهای سیاسی بوده که می‌خواسته است با جعل حدیث مسلک سیاسی خود را ترویج کند یا انسان سالمی بوده است؟ بنابراین، سند این حدیث حداقل اعتبار را ندارد که برای اثبات یک حکم کراهتی لازم است. علمای ما اینگونه روایات را مستند حکم فقهی قرار نمی‌دهند هرچند حکم کراهتی باشد. حالا آیا روایتی که نمی‌توان با آن حکم کراهتی را ثابت کرد می‌تواند آیه قرآن را تفسیر کند؟ بی‌تردید تفسیر آیه‌ای از قرآن خیلی مهم‌تر از اثبات یک حکم کراهتی فقهی است. بنابراین برای تفسیر آیه مؤدّت نمی‌توان به این روایت استناد کرد.

نقطه ضعف دوم: اینکه این روایت از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید خدا محبت ما را بر مردم واجب کرده است و این عقلاً صحیح نیست زیرا محبت که یک امر قلبی است ممکن نیست متعلّق تکلیف و امر و نهی واقع شود چون اگر علل و عوامل آن به وجود آید، محبت به طور قهری به وجود می‌آید و نمی‌توان جلو آن را گرفت، و اگر علل آن موجود نشود، با امر و دستور به وجود نمی‌آید. هرگز ممکن نیست که محبت با دستور

۱۷۳ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت □

حاصل شود یا با نهی از بین برود؛ و اگر بگویند: مقصود این است که مردم باید با اهل بیت رفتار محبت‌آمیز داشته باشند که «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض» این اختصاص به اهل بیت ندارد و مؤمنان باید همه با هم رفتار محبت‌آمیز داشته باشند و حتی دربارهٔ کفار هم قرآن می‌گوید خدا شما را از خوشرفتاری با آنان نهی نمی‌کند.» (سورهٔ ممتحنه آیه ۸) و شاید همین معنی که مودّت قلبی قابل درخواست کردن نیست سبب شده است که صاحب‌المیزان بفرماید: «چون در اسلام مودّت عموم مؤمنان [یعنی خوشرفتاری با عموم مؤمنان] خواسته شده است مودّت خویشان پیغمبر ﷺ نیز ضمن مودّت مؤمنان خواسته شده است» (المیزان ۱۸ ص ۴۷) ولی لازمهٔ این سخن این است که آیهٔ مودّت حاوی امتیازی برای اهل بیت نباشد.

نقطهٔ ضعف سوّم: این است که آنچه این روایت می‌گوید مخالف معنای صحیح آیهٔ مودّت است که قبلاً آن را توضیح داده‌ایم. در حقیقت این روایت آیهٔ مودّت را تحریف کرده است. تعجب نکنید از اینکه روایت، آیهٔ قرآن را تحریف کند، قبلاً دو روایت آوردیم که آیهٔ «وَلْتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ...» را تحریف کرده و گفته بودند: معنای «وَلْتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ» این است که ماه رمضان همیشه سی روز تمام است. این تحریف آیهٔ قرآن است، ولی شیخ صدوق رضوان الله علیه که حدیث را حاکم بر قرآن می‌داند همین روایات تحریف‌کنندهٔ آیهٔ قرآن را معتبر دانسته و طبق آنها فتوا داده و گفته است: «ماه رمضان همیشه سی روز تمام است، و هرکس بگوید ممکن است ماه رمضان کمتر از سی روز شود، پیروی از عامّه کرده و باید با او با تقیّه رفتار کرد هرکس می‌خواهد باشد.» (من لایحضر کتاب الصوم باب التّوادر) قبلاً معنای صحیح «وَلْتَكْمَلُوا الْعِدَّةَ» را توضیح داده‌ایم. روایت بی‌اعتبار مورد بحث نیز آیهٔ مودّت را تحریف کرده و با مطرح کردن این معنای نامعقول برای آیه که خدا محبت ما اهل بیت را بر مردم واجب کرده است - با اینکه عقلاً محال است امر به محبت تعلّق بگیرد - معنای صحیح آیهٔ مودّت را از بین برده است - چنین روایت بی‌اعتباری هرگز قابل قبول نیست. از اینکه روایت، آیهٔ قرآن را تحریف کند تعجب نکنید. قبلاً

۱۷۴ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

سخن حضرت علی علیه السلام را آوردیم که فرمود: «از میان چهار دسته روایت فقط یک دسته اعتبار دارد و سه دسته آنها بی اعتبارند» در میان این سه دسته روایت بی اعتبار طبیعی است که بعضی از آنها تحریف کننده آیات قرآن باشند که روایت بی اعتبار مورد بحث نیز یکی از آنهاست. اگر می خواهید تعجب کنید، از شیخ صدوق رحمته الله علیه تعجب کنید که به استناد این روایات می گوید مودّت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله است که شیخ مفید با استناد به قرآن و دلیل عقل آن را باطل کرده است که قبلاً آن را آوردیم. بدیهی است شیخ مفید از این روایات مورد استناد شیخ صدوق آگاهی داشته ولی به آنها اعتماد نداشته و آنها را بر قرآن حاکم نکرده و با استناد به حکم عقل و آیه قرآن نظر صدوق را که گفته است: «مودّت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله است» رد کرده است.

روایت دوم

روایت محاسن برقی «عن عبدالله بن عجلان قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: «قل لأستلکم علیہ أجرًا الألوذة فی القربی»؟ قال: هم الأئمة» (نور الثقلین ج ۴ ص ۵۷۱ حدیث ۶۴) یعنی عبدالله بن عجلان گفت: از ابو جعفر عليه السلام از قول خدا «قُلْ لَأَسْتَلْکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا الْأَلْوَذَةُ فی الْقَرْبِی» پرسیدم، فرمود: آنان ائمه هستند. این روایت چند نقطه ضعف دارد که نمی توان از آنها گذشت:

نقطه ضعف اول اینکه ضمیر «هم» در روایت مرجعی در آیه ندارد زیرا کلمه «القربی» به معنای قرابت است و «فی القربی» یعنی در قرابت - یا به سبب قرابت - اگر در آیه «فی ذوی القربی» آمده بود مرجع ضمیر «هم» کلمه «ذوی» بود ولی حالا که چنین نیست برای «هم» در آیه مرجعی وجود ندارد و شاید همین نبودن مرجع برای «هم» سبب شده است که بعضی کلمه «ذوی» را در آیه تقدیر بگیرند که قبلاً گفته ایم تقدیر دو اشکال دارد: اشکال اول اینکه تقدیر برخلاف اصل است و تا ضرورت ایجاب نکند نمی توان

۱۷۵ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

چیزی را تقدیر گرفت، و در اینجا ضرورتی وجود ندارد که موجب تقدیر شود زیرا بدون تقدیر، آیهٔ مودّت معنای معقول مقبولی دارد که قبلاً بیان شد. اشکال دوّم اینکه تقدیر برخلاف روش قرآن است زیرا قرآن هر جا می‌خواهد صاحبان قرابت را یاد کند «اولوا القربی» یا «ذوی القربی» و یا «ذی القربی» می‌آورد که ۱۵ مورد در قرآن اینگونه آمده است، و نمی‌توان پذیرفت که قرآن برخلاف روش عمومی خود، در آیهٔ مودّت «فی القربی» گفته و مقصودش «فی ذوی القربی» بوده است، در صورتی که اگر «فی ذوی القربی» هم می‌گفت، هیچ اختلالی در نظم کلام به وجود نمی‌آمد. این تحمیل ناروایی است بر قرآن که کسی بگوید قرآن در آیهٔ مودّت از روشی که در ۱۵ مورد اعمال کرده عدول نموده است. ما نباید به خاطر نقطهٔ ضعیفی که در روایت هست چیزی را به طور ناروا بر قرآن تحمیل کنیم تا نقطهٔ ضعف حدیث بر طرف شود بلکه باید این نقطهٔ ضعف را دلیل بر بی‌اعتباری حدیث بگیریم. البتّه کسانی که حدیث را بر قرآن حاکم می‌کنند، تقدیر را بر قرآن تحمیل می‌نمایند ولی ما قرآن را بر حدیث حاکم می‌کنیم و نقطهٔ ضعف‌های حدیث را دلیل بر بی‌اعتباری آن می‌دانیم.

نقطهٔ ضعف دوّم: اینکه به فرض غیر صحیح که «ذوی» در تقدیر گرفته شود و معنای «فی القربی» «فی ذوی القربی» باشد، در این صورت اختصاص دادن «ذوی القربی» به ائمهٔ توحیدی ندارد بلکه تخصیص اکثر است زیرا «ذوی القربی» شامل همهٔ خویشان نسبی پیغمبر ﷺ، که صدها نفر بودند، می‌شود چه مؤمن و چه کافر حتّی ابولهب و فرزندان؛ وانگهی اختصاص دادن ذوی القربی به ائمهٔ علیا چه هدفی را دنبال می‌کند؟ اگر می‌خواهد بگوید مودّت ذوی القربی اجر رسالت پیغمبر است و این ذوی القربی ائمهٔ هستند، قبلاً در سخنان شیخ مفید به حقّ توضیح داده شد که ممکن نیست مودّت ذوی القربی اجر رسالت باشد.

نقطهٔ ضعف سوّم: اینکه روی فرض غیر صحیح که آیهٔ مودّت می‌خواهد بگوید:

۱۷۶ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

مودّت ذوی القربی اجر رسالت پیغمبر ﷺ است و مقصود از ذوی القربی اهل بیت پیغمبرند در این صورت اختصاص دادن اهل بیت به ائمه و خارج کردن حضرت فاطمه و حضرت زینب و حضرت ابی الفضل و برادران شهیدش و سایر صلحای اهل بیت از آن، هیچ وجه معقول و مقبولی ندارد.

البته این احتمال نیز وجود دارد که یکی از ارادتمندان ائمه، که از مظلومیت آنان رنج می برده است، در اینجا برای حمایت از مظلوم گفته است: هُمُ الْأَئِمَّةُ و آن را داخل حدیث کرده است تا دفاع از مظلوم کرده باشد که در این مسلک چون جعل حدیث به قصد خیر انجام می شود مانعی ندارد بلکه ثواب دارد مانند مسلکی که می گوید چون گریه کردن بر امام حسین (علیه السلام) ثواب دارد؛ جعل حدیث به منظور گریاندن مردم مانعی ندارد بلکه ثواب هم دارد. (مقدمه محرق القلوب نراقی) بدیهی است در این احتمال این حدیث یک حدیث سیاسی می شود و دیگر تفسیر آیه مودّت نیست؛ و نیز در این احتمال منطبق بودن حدیث با موازین علمی و موافق بودن آن با قرآن لازم نیست و به هر حال حدیث بر قرآن حاکم می شود.

خلاصه بحث اینکه این روایت با محتوایی که دارد و با این نقطه ضعفها چیزی را ثابت نمی کند و نمی تواند دلیلی بر قول صدوق باشد که مودّت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر ﷺ است.

روایت سوم

روایت روضه کافی از اسماعیل بن عبد الخالق که می گوید: «امام صادق (علیه السلام) فرمود: ما يقول اهل البصرة في هذه الآية «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ قلت: انهم يقولون: انما لا قارب رسول الله ﷺ قال: كَذِبُوا انما نزلت فينا خاصة اهل البيت في علي و فاطمة و الحسن و الحسين اصحاب الكساء. (نور الثقلين ۴ ص ۵۷۱ حدیث ۶۵) یعنی اهل بصره درباره این آیه چه می گویند «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؟ گفتیم: آنان می گویند: این آیه

۱۷۷ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

دربارهٔ اقارب رسول الله است، فرمود: دروغ می‌گویند، این آیه فقط در خصوص ما اهل بیت نازل شده است، دربارهٔ علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء. در این روایت چند نقطه ضعف وجود دارد:

نقطه ضعف اوّل: اینکه ظاهر روایت این است که کلمهٔ ذوی در «فی القربی» تقدیر گرفته است، و قبلاً گفته‌ایم که تقدیر دو اشکال دارد: اشکال اوّل اینکه تقدیر برخلاف اصل است و تا ضرورت ایجاب نکند، نمی‌توان چیزی را تقدیر گرفت و در اینجا ضرورتی وجود ندارد زیرا بدون تقدیر، آیهٔ مودّت معنای صحیحی دارد که قبلاً توضیح داده شد. اشکال دوّم اینکه تقدیر برخلاف روش قرآن است که در ۱۵ مورد اعمال شده است، و ادّعای اینکه در این آیه، قرآن از روش عمومی خود عدول کرده و «فی القربی» گفته و مقصودش «فی ذوی القربی» بوده است، تحمیل ناروایی بر قرآن است که مفسّر هوشمند باید از آن پرهیز کند.

نقطه ضعف دوّم: اینکه به فرض غیر صحیح که کلمهٔ «ذوی» در تقدیر باشد منحصر کردن ذوی القربی در اهل بیت توجیه معقولی ندارد زیرا ذوی القربی شامل همهٔ خویشان نسبی پیغمبر ﷺ می‌شود که صدها مصداق دارد، در حالی که اهل بیت به معنای خانواده است که شامل افراد معدودی می‌شود، و این تحمیل دیگری است بر قرآن که کسی بگوید ذوی القربی یعنی اهل بیت. اگر مقصود آیه، اهل بیت بود مستقیماً می‌گفت: «الْمَوَدَّةُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» و هیچ اختلالی هم در نظم کلام به وجود نمی‌آمد. مفسّر فرزانه باید مواظب باشد که بخاطر اشباع احساسات خویش چیزی را بر قرآن تحمیل نکند.

نقطه ضعف سوّم: اینکه این روایت اهل بیت را منحصر کرده است در چهار نفر از اصحاب کساء که خود امام صادق (ع) و دو امام قبل از او و چند امام بعد از او از اهل بیت خارج شده‌اند، و نیز حضرت زینب و حضرت ابوالفضل و برادران شهیدش و سایر

۱۷۸ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

صلحای اهل بیت خارج شده‌اند که صحیح نیست کسی چنین امر منکری را مرتکب شود.

نقطه ضعف چهارم: اینکه قبلاً روشن شد که آیه مودّت مکی است و قبل از هجرت نازل شده است، و در آن زمان امام حسن و امام حسین علیهما السلام هنوز به دنیا نیامده بودند، زیرا ازدواج حضرت علی با فاطمه علیها السلام بعد از هجرت بوده است، در این صورت چگونه ممکن است آیه مودّت دربارهٔ حسنین علیهما السلام نازل شود در حالی که هنوز به دنیا نیامده بودند؟! ما نباید عنان عقل را به دست احساسات بسپاریم که آن را از هر سو می‌خواهد ببرد.

خلاصه اینکه این روایت با این محتوا و این نقاط ضعف چیزی را ثابت نمی‌کند و دلیل نمی‌شود بر قول صدوق که مودّت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

روایت چهارم

روایت مجمع‌البیان از ابن عباس که می‌گوید: «لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قالوا: يا رسول الله! مَنْ هُوَ الَّذِينَ أَمَرَنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟ قال: علي و فاطمه و ولدها.» یعنی وقتی «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» نازل شد گفتند: «یا رسول الله! اینان چه کسانی که خدا ما را امر به مودّتشان کرده است؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان فاطمه.»

در این روایت چند نقطه ضعف وجود دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت: نقطه ضعف اول: اینکه چون قبلاً ثابت شد که آیه مودّت مکی است ابن عباس، که راوی این حدیث است، هنگام نزول این آیه یا هنوز به دنیا نیامده بود یا اگر در اواخر دوران مکه متولد شده باشد، کودکی سه چهار ساله بوده است زیرا ابن عباس هنگام رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله سیزده یا چهارده سال داشت، بنابراین اگر هنگام نزول این آیه در دنیا بوده، نمی‌توانسته است حوادث را ضبط و بعداً نقل کند، در این صورت اگر دربارهٔ نزول

۱۷۹ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

این آیه چیزی نقل کند، طبعاً آن را از دیگران شنیده است که در اینجا واسطه در نقل را ذکر نکرده است و این مرسل است که یک راوی یا بیشتر در آن ساقط شده است بنابراین، روایت موجود از نظر سند اعتبار ندارد، و ما نمی‌دانیم راوی یا راویان ساقط شده چه کسانی بوده‌اند؟ راستگو بوده‌اند یا دروغگو؟ و همین که احتمال دروغگویی راوی یا راویان ساقط شده در بین باشد، سند حدیث بی اعتبار می‌شود و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

نقطه ضعف دوم: اینکه برای «هُؤُلَاءِ» موجود در حدیث در آیهٔ مودّت مشارالیه وجود ندارد زیرا آیه دلالت بر جماعت نمی‌کند تا بگوئیم آن جماعت مشارالیه «هُؤُلَاءِ» هستند چون لفظ «القربی» به معنای قرابت است و «فی القربی» یعنی در قرابت یا به سبب قرابت و لفظ دیگری هم در آیه نیست که مشارالیه «هُؤُلَاءِ» باشد. به نظر می‌رسد کسانی که این روایت را نقل کرده‌اند در «فی القربی» کلمهٔ ذوی تقدیر گرفته‌اند و کلمهٔ «هُؤُلَاءِ» را اشاره به آن دانسته‌اند و در این صورت مشارالیه هُؤُلَاءِ کلمهٔ ذوی خواهد بود که آن را تقدیر گرفته‌اند. ولی قبلاً به طور مکرر گفته‌ایم که تقدیر هم خلاف اصل است و هم خلاف روش قرآن و نمی‌توان به آن ملتزم شد. البتّه بر مبنای تفسیر صحیح آیه، که قبلاً توضیح داده‌ایم، نه تقدیر لازم می‌آید و نه کسانی وجود دارند که خدا امر به مودّتشان کرده باشد و نه از آیهٔ مودّت امر خدا به مودّت اشخاص استفاده می‌شود که بخواهیم مصادیق آن را مشخص کنیم. چسباندن این معانی به آیهٔ مودّت در واقع تحریف آیه است که به وسیلهٔ این روایات انجام می‌شود، با این وصف کسانی مانند صدوق که حدیث را بر قرآن حاکم می‌کنند همان معنای تحریف‌شدهٔ آیه را می‌پذیرند و می‌گویند خدا مودّت اهل بیت را اجر رسالت پیغمبر ﷺ قرار داده است که شیخ مفید پاسخ قاطع را به آن داده است. ما نباید برای اصلاح نقطه ضعف‌های حدیث چیزی را بر قرآن تحمیل کنیم و نباید حدیث را بر قرآن حاکم کنیم و بگوئیم: برای پیدا کردن مشارالیه هُؤُلَاءِ حتماً باید ذوی را تقدیر بگیریم، بلکه همین که برای هُؤُلَاءِ، مشارالیه در آیهٔ مودّت وجود ندارد این را باید دلیل

۱۸۰ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

بی اعتباری حدیث بدانیم.

نقطه ضعف سوّم: اینکه در این حدیث آمده است: «امرنا الله بمودّتهم» یعنی خدا ما را به مودّت آنان امر کرده است. اگر مقصود این است که خدا به مودّت قلبی امر کرده است، که قبلاً گفته ایم ممکن نیست امر به مودّت قلبی تعلق بگیرد و اگر مقصود خوش رفتاری است، که این اختصاص به ذوی القربی ندارد چون خوش رفتاری با همه مؤمنان خواسته شده است. علاوه بر این بر مبنای تفسیر صحیحی که از آیه مودّت قبلاً کردیم اساساً آیه مودّت مشتمل بر امر نیست که این حدیث می گوید: خدا در آیه مودّت امر به مودّت ذوی القربی کرده است، و این نقطه ضعف دیگری است که بیشتر موجب بی اعتباری حدیث می شود. و نباید کسی تصوّر کند که چون در حدیث امرنا الله آمده است باید بپذیریم که آیه مودّت مشتمل بر امر است که این همان حاکم کردن حدیث بر قرآن و ساقط کردن قرآن از حجّیت مستقل است که ما مثل شیخ مفید آن را ردّ می کنیم.

نقطه ضعف چهارم: اینکه در جواب «مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرَنَا اللَّهُ بِمُودَّتِهِمْ» آمده است: «علی و فاطمه و ولدها». معلوم می شود در «فی القربی» ذوی تقدیر گرفته اند و هؤلاء در حدیث اشاره به ذوی است که تقدیر گرفته اند و قبلاً گفته ایم که بر مبنای این فرض غیر صحیح ذوی القربی شامل همه خویشان نسبی پیغمبر ﷺ می شود و منحصر کردن آن به علی و فاطمه و فرزندان فاطمه هیچ توجیه معقولی ندارد بلکه تخصیص اکثر هم هست که مستهجن و مخالف بلاغت قرآن است و باید از آن پرهیز شود.

ضمناً چون معلوم شد که آیه مودّت مکی است، هنگام نزول آیه، فرزندان فاطمه هنوز به دنیا نیامده بودند چون فاطمه در آن زمان همسری نداشت تا فرزندی بیاورد، بنابراین در زمان نزول آیه مودّت اساساً فاطمه فرزندی نداشته است تا این آیه در شأن آنان نازل شود؛ و نیز چون معلوم شد که خطاب آیه مودّت با کفار است معنی ندارد کفار بگویند: یا رسول الله اینان چه کسانی که خدا ما را امر به مودّتشان کرده است؟ آنطور که در این حدیث آمده است چون کفار، رسول الله را قبول نداشتند تا چنین بگویند. این دو

۱۸۱ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

نکته نیز علاوه بر دلیل‌های یاد شده بر بی‌اعتباری این حدیث می‌افزایند.

روایت پنجم

روایت مجمع البیان از امام حسن علیه السلام که می‌گوید: «خَطَبَ النَّاسُ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ: أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فَقَالَ: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»». (نورالثقلین ج ۴ ص ۵۷۲ حدیث ۷۱) یعنی امام حسن علیه السلام در خطبه‌اش فرمود: من از اهل بیتی هستم که خدا مودّتشان را بر هر مسلمانی واجب کرده است آن‌جا که فرموده: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». این روایت نیز نقطه ضعف‌هایی دارد که باید به آنها توجه شود.

نقطه ضعف اوّل

اینکه سند ندارد و حدیثی که سند ندارد حداقل حجّیت را ندارد که برای اثبات یک حکم کراهتی لازم است، و در صورتی که نتوان با آن یک حکم کراهتی را ثابت کرد برای تفسیر آیهٔ قرآن که خیلی مهم‌تر از اثبات یک حکم کراهتی است به طریق اولی نمی‌توان از آن استفاده کرد.

نقطه ضعف دوّم

اینکه از ضمیر «هم» در «مودّتهم» که در حدیث آمده است معلوم می‌شود در «فی‌القربی» کلمهٔ ذوی تقدیر گرفته و آن را به اهل بیت تفسیر کرده‌اند که ضمیر «هم» به آن برمی‌گردد، و مکرّر گفته‌ایم که تقدیر دو اشکال دارد: اشکال اول اینکه تقدیر بر خلاف اصل است و تا ضرورت ایجاب نکند نمی‌توان چیزی را تقدیر گرفت و در اینجا ضرورتی وجود ندارد زیرا بدون تقدیر هم آیهٔ مودّت معنای صحیحی دارد که قبلاً آن را بیان کرده‌ایم. اشکال دوم اینکه تقدیر برخلاف روش قرآن است که در ۱۵ مورد اعمال شده است و نمی‌توان گفت: در آیهٔ مودّت بر خلاف روش عمومی قرآن «فی‌القربی» گفته و مقصودش «فی ذوی‌القربی» بوده است.

نقطه ضعف سوّم

اینکه بر مبنای این فرض غیر صحیح که ذوی تقدیر باشد در اینجا گفته است: من از اهل بیتی هستم که... و نگفته است: من از ذوی القربایی هستم که... و معلوم می‌شود ذوی القربی را منحصر در اهل بیت کرده است و این صحیح نیست زیرا ذوی القربی شامل همه خویشان نسبی پیغمبر ﷺ می‌شود که صدها مصداق دارد در حالی که اهل بیت به معنای خانواده است که افراد معدودی را شامل می‌شود و منحصر کردن ذوی القربی در اهل بیت تخصیص اکثر است که مستهجن و دور از بلاغت قرآن است که باید جداً از آن پرهیز شود.

نقطه ضعف چهارم

اینکه گفته است: «خدا مودّت ما را واجب کرده است.» اگر مقصود این است که مودّت قلبی را واجب کرده است، که مودّت قلبی قابل واجب کردن نیست و اگر مقصود خوشرفتاری است، که این اختصاص به اهل بیت ندارد زیرا در اسلام خوشرفتاری با همه مؤمنان خواسته شده است.

نقطه ضعف پنجم

اینکه گفته است: «خدا مودّت ما را بر هر مسلمانی واجب کرده است» و برای اثبات آن به آیه مودّت استشهاد کرده است در حالی که واجب بودن مودّت اهل بیت از آن فهمیده نمی‌شود. استشهاد به آیه در مواردی انجام می‌شود که معنای آیه برای مخاطبان روشن باشد و همان چیزی که روشن است مورد استشهاد قرار گیرد، ولی در اینجا روشن نیست که محتوای آیه مودّت وجوب محبت اهل بیت باشد چون این معنی مبتنی است بر اینکه اولاً: در فی القربی ذوی تقدیر باشد؛ و ثانیاً ذوی القربی: منحصر در اهل بیت باشد؛ و ثالثاً: وجوب مودّت از آن فهمیده شود. در حالی که فهم هیچ یک از این معانی از آیه مودّت برای مخاطبان روشن نیست، تا صحیح باشد که برای اثبات آن به آیه استشهاد شود، و چون فهم این معانی از آیه مودّت برای مخاطبان روشن نیست اساساً

۱۸۳ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ موَدّت

استشهاد به آیه برای اثبات وجوب موَدّت اهل بیت صحیح نیست. البتّه نباید کسی تصوّر کند که چون روایت گفته است: خدا در آیهٔ موَدّت محبّت اهل بیت را بر هر مسلمانی واجب کرده است ما باید تعبداً بپذیریم که آیه چنین دلالتی دارد؛ هرچند ما خود آن را نفهمیم، این تصوّر صحیح نیست زیرا اولاً خود روایت نگفته است: آن را تعبداً بپذیرید چون به آیه استشهاد کرده است و معنای استشهاد به آیه اینست که تعبّدی در کار نیست و همه از آیه همین را می‌فهمند، و ثانیاً فهم مدلول آیه تعبّدبردار نیست زیرا قرآن در دلالت و حجّیت مستقل است و نیازی به روایت ندارد و قبلاً معنای مستقل و صحیح آن را بدون تأثیرپذیری از این‌گونه روایات توضیح داده‌ایم، البتّه کسانی مثل شیخ صدوق که روایت را بر قرآن حاکم می‌کنند و در واقع استقلال قرآن را در دلالت و حجّیت قبول ندارند، چشم‌پسته می‌گویند: این روایت دلالت دارد که خدا موَدّت اهل بیت را بر هر مسلمانی واجب کرده است و موَدّت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر است که ما آن را مانند شیخ مفید مردود می‌دانیم.

نقطهٔ ضعف ششم

اینکه این روایت می‌گوید: خدا موَدّت اهل بیت را بر هر مسلمانی واجب کرده و معنای این سخن اینست که ضمیر «کُم» در «لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا...» مخاطبانش مسلمانانند و طبعاً آیه در مدینه نازل شده است. ولی قبلاً با پنج دلیل روشن ساختیم که آیهٔ موَدّت در مکه نازل شده و خطابش با کفار است، بنابراین آنچه این روایت می‌گوید قابل قبول نیست.

خلاصه اینکه این روایت با این محتوا و با این نقطه ضعف‌ها چیزی را ثابت نمی‌کند و دلیل نمی‌شود بر قول شیخ صدوق که خدا موَدّت اهل بیت را اجر رسالت پیغمبر قرار داده است.

یک تذکر:

از بررسی مجموع روایات مربوط به آیه مودّت گاهی به ذهن می‌آید که میان ارادتمندان اهل بیت، که از مظلومیّت آنان رنج می‌برده‌اند، و میان رقیبانشان جدالی وجود داشته است که ارادتمندان اهل بیت سعی می‌کرده‌اند با مطرح کردن آیه مودّت و تفسیر نمودن آن، فضیلتی برای آنان ثابت کنند. تا از مظلوم دفاع کرده باشند و به اندازه بضاعت علمی خود تلاش کرده‌اند که ثابت کنند آیه مودّت، محبت اهل بیت را واجب کرده و آن را اجر رسالت پیغمبر قرار داده است که البته رقیبانشان آن را ردّ می‌کرده‌اند و یک شاهد بر این جدال این است که در روایت اسماعیل بن عبدالحق (روایت سوّم) از قول امام صادق آمده بود که اهل بصره - یعنی پیروان حسن بصری که خود قطبی بود - درباره آیه مودّت چه می‌گویند. و او جواب داده بود: «می‌گویند این آیه درباره اقارب رسول الله ﷺ است» و امام صادق علیه السلام به قول این راوی فرموده بود: «آنان دروغ می‌گویند، این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است.» اینکه می‌گوید اهل بصره - یعنی پیروان حسن بصری - درباره آیه مودّت چه می‌گویند، و نیز اینکه قول اهل بصره، یعنی قول حسن بصری، را درباره مودّت دروغ می‌شمارد، حکایت از جدالی دارد که میان ارادتمندان اهل بیت و رقیبانشان وجود داشته است که محور آن را آیه مودّت قرار داده بودند. بدیهی است در این صورت این روایات را ارادتمندان اهل بیت به قصد دفاع از مظلوم تنظیم کرده‌اند و برای محکم‌کاری آنها را به ائمه علیهم السلام نسبت داده‌اند که نظائر فراوانی در روایات دارد؛ و برای مخدوش بودن این روایات بوده است که شیخ مفید، با اینکه از آنها آگاهی داشته است، اصلاً به آنها اعتنا نکرده و قول صدوق را که می‌گوید مودّت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر است با استناد به قرآن و دلیل عقل ردّ کرده است. و روی این مبنا این روایات از آن سه دسته روایت خواهند بود که حضرت علی علیه السلام فرمود بی‌اعتبارند. و ما با توجه به توصیه آن حضرت آنها را با رعایت معیارهای عقلی و علمی سنجیدیم و ردّ کردیم که «حياة العلم بالتقدي والرد».

نباید مفتون روایات شد.

توجّه به روایات و در پی درک مفاهیم آنها رفتن، یکی از کارهای ضروری هر عالم دینی است، ولی مفتون روایات شدن به گونه‌ای که روایت را بر قرآن حاکم کنیم، حتّی اگر روایت مخالف مدلول قرآن باشد، آفت مضرّی است که باید جدّاً از آن پرهیز کنیم. یک نمونه از این آفت را قبلاً به اجمال آوردیم که شیخ صدوق - رضوان الله علیه - روایتی را که آیه «... ولتکملوا العدة...» را تحریف کرده است بر قرآن حاکم کرده بود که در اینجا دربارهٔ آن توضیح بیشتری می‌دهیم!

دو دسته روایت متعارض داریم در مورد اینکه آیا ماه رمضان همیشه سی روز تمام است یا کمتر هم می‌شود؟ یک دسته از این روایات می‌گویند ماه رمضان همیشه سی روز است و کمتر نمی‌شود. و یک دسته می‌گویند کمتر هم می‌شود. و دربارهٔ علاج تعارض روایات راه‌هایی هست که یکی از آنها مخالفت با عامّه است، یعنی گفته‌اند: از میان دو روایت متعارض آن را که مخالف عامّه است بپذیرید و چون عامّه می‌گویند ماه رمضان گاهی سی روز است و گاهی کمتر، در نظر صدوق باید روایتی را بپذیریم که مخالف این قول است و می‌گوید ماه رمضان همیشه سی روز است. و بر همین مبنا شیخ صدوق از میان این دو دسته روایت متعارض آن دسته را پذیرفته است که گفته‌اند: ماه رمضان همیشه سی روز است. این در حالی است که در باب علاج تعارض روایات، یکی از وجوه علاج این است که روایت مخالف قرآن ردّ شود و روایت موافق قرآن قبول گردد. ولی شیخ صدوق در اینجا فقط به یکی از راه‌های علاج تعارض توجّه کرده و آن مخالف عامّه بودن روایت است، و از این رو روایتی را که آیه «ولتکملوا العدة» را تحریف کرده و گفته است: شهر رَمَضان ثلاثون يوماً لقول الله: «ولتکملوا العدة». صدوق این روایت را بر آیه حاکم کرده است به دلیل اینکه مخالف عامّه است. شیخ صدوق در ذیل همین بحث فرموده است:

«قال مصنف هذا الكتاب: من خالف هذه الاخبار و ذهب الى الاخبار الموافقة للعامّة في

۱۸۶ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

ضدّها اتَّقِ كما يَتَّقِ العامة ولا يَكَلِّمُ الاّ بالتَّقِيَّةِ كائناً من كان الاّ ان يكون مسترشداً فيرشد و تُبَيِّنُ له فانّ البدعة انما مات و بَطَلَ بترك ذكرها. یعنی نویسنده این کتاب می‌گوید: هرکس با این روایات که می‌گویند ماه رمضان همیشه سی روز است مخالفت کند و اخبار موافق عامّه را، که ضدّ این روایات اند، بپذیرد باید با او با تقیّه برخورد شود همان طور که با عامّه با تقیّه برخورد می‌شود و باید جز با تقیّه با او سخن نگفت، هرکس می‌خواهد باشد، مگر اینکه طالب هدایت باشد که در آن صورت باید هدایتش کرد و حقیقت را برای او بیان نمود، چون بدعت با ترک ذکر آن از میان می‌رود. (من لا یحضر کتاب الصوم باب النوادر)

می‌بینیم که شیخ صدوق - رضوان الله علیه در این رأی خود چگونه پابرجاست تا آن جا که فقیهی را که این روایات تحریف‌کننده قرآن را نپذیرد، از راه مستقیم خارج می‌داند که باید با او با تقیّه برخورد کرد هرکس می‌خواهد باشد! و این یک نمونه بارزی است از مفتون روایات شدن تا آن جا که به محکوم کردن قرآن و حاکم کردن روایت می‌انجامد! معلوم نیست کسانی که روایت را بر قرآن حاکم می‌کنند نمی‌دانند که روایت ثقلین حجّیت مستقل قرآن را ثابت می‌کند؟ شاید آنان روایت ثقلین را طور دیگری تفسیر می‌کنند.

نمونه دیگری از مفتون روایات شدن:

جمعی از علماء هستند که از لحاظ نظری این رأی شیخ صدوق را قبول ندارند ولی از لحاظ عملی به آن پای بندند بدون اینکه به آن توجه داشته باشند. یک نمونه آن این است که می‌بینیم کسانی برای تفسیر آیه مودّت به پنج روایتی که نقد و بررسی کردیم و روایات مشابه استشهاد می‌کنند در حالی که این روایات مخالف مدلول آیه مودّت هستند. قبلاً دانستیم که آیه مودّت مدلول مستقّلی دارد که برای بیان آن هیچ نیازی به روایت نیست، ولی کسانی هستند که برای بیان مدلول آیه مودّت به این پنج روایت و روایات مشابه استشهاد می‌کنند و معنای این کار این است که آیه مودّت در دلالت و

۱۸۷ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

حجّیت مستقل نیست. این را به زبان و قلم نمی‌آورند ولی عملاً عدم استقلال آیه را در دلالت پیاده می‌کنند و این همان حاکم کردن روایت بر قرآن است. ما از این علماء، که برای تفسیر کردن آیهٔ مودّت به این روایات استشهاد می‌کنند، می‌پرسیم: شما قرآن را مستقلاً و بدون نیاز به روایت حجّت می‌دانید یا نمی‌دانید؟ اگر مستقلاً آن را حجّت می‌دانید، چرا در تفسیر آیهٔ مودّت به این روایات تمسّک می‌کنید؟ و اگر قرآن را مستقلاً حجّت نمی‌دانید، روایت ثقلین را دربارهٔ حجّیت مستقل قرآن چگونه تفسیر می‌کنید؟ این علماء اسماً اخباری نیستند و طبعاً به زبان می‌گویند: قرآن در دلالت و حجّیت مستقل است. حالا ما می‌پرسیم: آن معنایی که شما برای آیهٔ مودّت مستقلاً و بدون استناد به روایات قائل هستید کدام است؟ آیا معنایی است که در این مقال اختیار شده یا معنای دیگر است؟ اگر معنایی دیگر است، آن کدام است؟ حقیقت این است که این روایات و روایات مشابه آنها آیهٔ مودّت را تحریف کرده‌اند، یعنی معنای صحیح آیه را کنار زده و مدلول خود را به جای مدلول آیه نشانده‌اند. به این روایت منسوب به ابن عباس توجه کنید که می‌گوید: «لَمَّا نَزَلَتْ «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرْنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ وَلَدَاهَا.»

دقت کنید ببینید این روایت با کجای آیهٔ مودّت منطبق است؟ از این روایت به طور مشخص دو چیز فهمیده می‌شود: یکی اینکه آیهٔ مودّت دلالت بر کسان خاصی خاص دارد و دیگر اینکه خدا امر به مودّت این کسان خاص کرده است. شما به الفاظ آیه نگاه کنید ببینید از کدام لفظ آیهٔ مودّت، کسان خاص فهمیده می‌شود؟ و نیز از کدام لفظ آیه، امر خدا به مودّت کسان خاص فهمیده می‌شود؟ این دو معنی از هیچ جای آیه فهمیده نمی‌شود در حالی که لحن سؤال در روایت نشان می‌دهد که این دو معنی به طور واضح از آیه فهمیده می‌شود. سؤال: «مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرْنَا اللَّهُ بِمَوَدَّتِهِمْ؟» در صورتی صحیح است که همهٔ مردم به طور واضح از آیه بفهمند که کسان خاصی را خدا امر به مودّتشان کرده است در حالی که چنین نیست و همهٔ مردم به طور واضح از آیه چنین نمی‌فهمند؛ و اگر

۱۸۸ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

کسی بخواهد این را بر آیه تحمیل کند، این در حقیقت تحریف آیه مودّت است، همان طور که روایتی که می گوید: «شهر رمضان ثلاثون يوماً لقول الله: «وَلْتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ» آیه را تحریف کرده است. این روایت هم که می گوید: «یا رسول الله مَنْ هَوَّلَاءَ الَّذِينَ أَمَرَنَا اللَّهُ بِمُودَّتِهِمْ» آیه مودت را تحریف کرده است. چنین می نماید که سؤال «من هؤلاء الذين أمرنا الله بمودتهم؟» طرح شده است تا جوابش بیاید: «علی و فاطمه و ولدها.» و این کاری است که ارادتمندان به اهل بیت برای دفاع از مظلوم انجام می دهند. و چون به قصد خیر این کار را می کنند نزد خود برای آن توجیه شرعی دارند. بیخود نیست که حضرت علی فرمود: «از چهار دسته روایت سه دسته آنها بی اعتبارند و فقط یک دسته از آنها اعتبار دارند.»

روایت قُرب الاسناد حمیری:

در قُرب الاسناد حمیری روایتی از قول امام صادق عليه السلام از پدرانش آمده است که نشان می دهد رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه مودّت به دستور این آیه عمل کرده است. بدین صورت که در جمع مردم بپاخواست و فرمود: «ای مردم! خدای تبارک و تعالی برای من حقّی را بر شما فرض کرده است، آیا شما آن را ادا می کنید؟ و هیچ یک از مخاطبان پاسخی ندادند و پیغمبر صلی الله علیه و آله آن جلسه را ترک کرد؛ و روز دوم باز در جمع آنان بپاخواست و همان سخن دیروز را تکرار کرد و هیچ یک از مخاطبان پاسخی ندادند؛ و روز سوّم باز در جمع آنان بپاخواست و همان سخن را تکرار کرد و هیچ کس پاسخ نداد. پس فرمود: «ای مردم! این حقّی که گفتم از جنس طلا یا نقره یا خوردنی یا آشامیدنی نیست، گفتند: حال که چنین است آن را عرضه کن، فرمود: خدای تبارک و تعالی این آیه را بر من نازل کرده است: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» گفتند: امّا این را می پذیری. متن روایت چنین است: «فی قرب الاسناد للحمیری باسناده الی ابی عبدالله عليه السلام عن آبائه أنّه قال: لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلی الله علیه و آله «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قام

بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت □ ۱۸۹

رسول الله ﷺ فقال: ايها الناس! ان الله تبارك و تعالى قد فرض لي عليكم فرضاً فهل انتم مؤدّوه؟ قال: فلم يُجِبْهُ احد منهم فانصرف فلما كان من الغد قام فيهم فقال مثل ذلك، ثم قام فيهم فقال مثل ذلك في اليوم الثالث فلم يتكلّم احد فقال: ايها الناس! انه ليس من ذهب ولا فضة ولا مطعم ولا مشرب، قالوا: فالفقه اذاً قال: ان الله تبارك و تعالى انزل على «قُلْ لاسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى» فقالوا: اما هذه فنعم. (نورالتقلين ۴ ص ۵۷۰ حديث ۵۹) در اینجا توجّه به چند نکته لازم است:

نکتهٔ اوّل

از متن این داستان برمی آید که این واقعه در مکه رخ داده است که رسول خدا ﷺ با کفار روبرو بوده است زیرا این بی اعتنائی مخاطبان و پاسخ ندادن آنان به آن حضرت در سه روز متوالی با محیط مدینه سازگار نیست، چگونه ممکن است پیغمبر ﷺ در مدینه با مؤمنان مهاجران و انصار، که پشت سر وی نماز می خواندند، در سه روز متوالی سخن بگویند و از آنان سؤالی بکنند ولی هیچ یک از مؤمنان مطلقاً پاسخی به پیغمبرشان ندهند؟! چنین چیزی ممکن نیست. و این دلیل دیگری است برای اینکه آیهٔ مودّت مکی است و خطابش نیز با کفار است که باید به پنج دلیل سابق افزوده شود.

نکتهٔ دوّم

پاسخ ندادن مخاطبان رسول اکرم ﷺ تا سه دفعه در سه روز متوالی در محیط مکه، که مخاطبان، کفار بودند دور از انتظار نبود و نظیر آن باز هم اتفاق افتاده است. در مجمع البیان آمده است که وقتی آیه «وانذر عشیرتک الاقرین» نازل شد، پیغمبر ﷺ برای اینکه عشیرهٔ خود را انذار کند از بنی عبدالمطلب، که چهل نفر بودند، دعوت کرد و اطعامشان نمود، بعد از اطعام ابولهب گفت: «این مرد شما را سحر کرد.» رسول اکرم ﷺ در آن روز از انذار چیزی نفرمود و حاضران جلسه را ترک کردند و روز دوّم دوباره دعوتشان کرد و از انذار و تبشیر سخن گفت ولی جز علی بن ابی طالب کسی به وی پاسخ مثبت نداد. (مجمع البیان در تفسیر سورة شعراء آیه ۲۱۴) ممکن است پیغمبر ﷺ بعد از نزول آیه

۱۹۰ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

مودّت در همان مکانی که بعد از نزول «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» عشیره اش را دعوت به اجتماع کرد قریش را به اجتماع فراخوانده باشد تا آیه مودّت را به آنان ابلاغ کند. در هرحال در محیط مکه که مخاطبان رسول الله ﷺ کفار بودند بی اعتنائی آنان به دعوت آن حضرت چندان بعید نبود.

نکته سوّم

روز سوّم که پیغمبر ﷺ فرمود: «حقّی را که خدا برای من بر شما فرض کرده از جنس طلا یا نقره یا خوردنی یا آشامیدنی نیست.» گفتند: «اگر چنین است، آن را عرضه کن.» و چون آیه مودّت را بر آنان خواند گفتند: «این را می پذیریم،» از این قضیه معلوم می شود اگر از قریش تقاضای اجر و مال می شد برایشان گران بود چنانکه آیه «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْزَمٍ مُثْقَلُونَ» (طور ۴۰) به این معنی اشاره دارد ولی اگر از آنان غیر از مال درخواست می شد، پذیرفتن آن برایشان آسان بود.

نکته چهارم

وقتی که پیغمبر ﷺ جواب آنان را، با خواندن آیه مودّت داد قانع شدند و گفتند: «آن را می پذیریم.» از این قضیه معلوم می شود معنای آیه مودّت برای آنان روشن بوده است که توضیح نخواستند و بی درنگ گفتند آن را می پذیریم، قریش از آیه مودّت چه چیزی فهمیدند که گفتند: آن را می پذیریم؟ اگر این معنی را فهمیده باشند که رسول خدا ﷺ از آنان خواسته است با اینکه رسالتش را قبول ندارند، به خاطر قرابت و خویشاوندی موجود میان او و قریش، صله رحم کنند و با وی رفتار مودّت آمیز داشته باشند، این معنی بر آنان گران نخواهد بود و طبیعی بود که بگویند آن را می پذیریم. ولی اگر از آیه فهمیده بودند که پیغمبر ﷺ مودّت اهل بیت خود را از آنان می خواهد، آیا باز هم بی درنگ می گفتند آن را می پذیریم یا می گفتند: «ما اساساً رسالتش را قبول نداریم،

۱۹۱ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ موَدّت

حالا می‌خواهد موَدّت اهل بیتش را بر ما تحمیل کند، چه خواهش نامعقولی از ما می‌کند؟ و آیا اصلاً صحیح بود پیغمبر ﷺ از مردمی که پیغمبریش را قبول نداشتند درخواست بکند به اهل بیتش موَدّت داشته باشند؟ این خود شاهی است براینکه مدلول آیهٔ موَدّت درخواست محبّت اهل بیت پیغمبر ﷺ نیست.

نکتهٔ پنجم

پیغمبر ﷺ فرمود: «خدا حقّی را برای من بر شما فرض کرده است» و از حقّ اهل بیتش چیزی نفرمود و از اینجا معلوم می‌شود که آیهٔ موَدّت دربارهٔ اهل بیت آن حضرت چیزی نگفته است؛ و آن حقّی که خدا در آیهٔ موَدّت بر آنان فرض کرده این است که به خاطر قرابتی که میان رسول الله ﷺ و قریش هست با او دشمنی نکنند و رفتار موَدّت‌آمیز داشته باشند، و در واقع، حقّ در اینجا حقّ قرابت است که در آیهٔ موَدّت فرض شده است و کفار هم آن را قبول داشتند و گاهی برای آن فداکاری هم می‌کردند و به همین دلیل بی‌درنگ گفتند آن را می‌پذیریم.

نکتهٔ ششم

از قول مساعد مخاطبان که گفتند آن را می‌پذیریم، معلوم می‌شود که آیهٔ موَدّت پیام خود را رسانده و اثر خود را کرده است. چنین می‌نماید که بعد از سخن گفتن پیغمبر ﷺ، در سه نوبت و در سه روز متوالی، و پاسخ نشنیدن از مخاطبان که سرانجام وقتی فهمیدند حق مالی از آنان مطالبه نمی‌شود، جواب مثبت دادند و مدلول آیهٔ موَدّت را پذیرفتند، پس از این پذیرش طبیعی بود که فشار بر پیشوای اسلام تا حدّی کم شود و آرامش خاطر نسبی برای آن حضرت حاصل گردد که طبعاً در پرتو آن، ابلاغ پیام قرآن راحت‌تر و مؤثرتر انجام می‌شود، و این گشایش، خود قدمی بود به جلو برای پابرجا کردن پایه‌های اصلی اسلام، و این هدفی بود که آیهٔ موَدّت دنبال می‌کرد.

۱۹۲ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

یک تذکر

در ذیل روایت قرب الاسناد آمده است: «فقال ابو عبد الله عليه السلام: فوالله ما وفي بها الا سبعة نفر: سلمان و ابوذر و عمار و المقداد بن الاسود الكندي و جابر بن عبد الله الانصاري و مولى لرسول الله صلى الله عليه و آله يقال له الثبث و زيد بن الارقم».

ظاهراً ضمیر «بها» در «ما و فی بها الا سبعة نفر» مرجعش آیه مودّت است و معنایش این می شود که کسی به این آیه عمل نکرد جز هفت نفر. یعنی چیزی که رسول اکرم صلى الله عليه و آله به حکم این آیه از مردم خواست جز این هفت نفر هیچکس به آن عمل نکرد. به قول شیخ صدوق چیزی که پیامبر به حکم این آیه از مردم خواست مودّت اهل بیت بوده است.

فرض می کنیم قول صدوق درست باشد که مودّت اهل بیت در آیه خواسته شده، که طبعاً این مودّت از مسلمانان تا قیامت خواسته شده است، در این صورت آیا قابل قبول است که از میان چند هزار صحابه رضی الله عنهم و چند صد هزار مسلمانی که تا عصر امام صادق عليه السلام به وجود آمده اند فقط هفت نفر به خواسته رسول خدا صلى الله عليه و آله و به آیه مودّت جواب مثبت داده باشند؟ معنای این سخن این است که در میان چند هزار صحابه و چند صد هزار مسلمان تا عصر امام صادق عليه السلام فقط هفت نفر با اخلاص بوده اند و بقیه صحابه و مسلمانان دیگر به رسول خدا صلى الله عليه و آله و خواسته هایش و به آیات قرآن و دستوراتش بی اعتنا بوده و در راهی غیر از راه آن حضرت می رفته اند! می دانیم که در میان صحابه شخصیت های با اخلاص فراوانی وجود دارند مانند: سهل بن حنیف و عثمان بن حنیف و خُزَیمَةُ بن ثابت ذوالشهادتین و سعد بن معاذ و معاذ بن جبل و خُذِیْفَه و ابوسعید خدری و عبیده بن حارث شهید بدر و سیزده شهید دیگر بدر و حمزه سید الشهداء و بقیه هفتاد شهید اُحُد و صدها نفر دیگر از صحابه با اخلاص.

و نیز می دانیم که تا عصر امام صادق عليه السلام صدها هزار مسلمان با اخلاص به وجود آمده اند که به رسول اکرم صلى الله عليه و آله و به اسلام و قرآن عشق می ورزیده اند.

۱۹۳ □ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت

آیا می‌توان گفت این جماعت عظیم از صحابه و مسلمانان با اخلاص - تا عصر امام صادق علیه السلام به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خواسته‌اش و به آیهٔ قرآن پشت کرده‌اند و فقط هفت نفر به خواستهٔ آن حضرت و به آیهٔ مودّت جواب مثبت داده‌اند؟! این یک دروغ بسیار بزرگ است که به هیچ وجه قابل قبول نیست.

در عبارت فوق آمده بود: «فقال ابو عبدالله علیه السلام: فوالله ما و فی بها الا سبعة نفر» در اینجا سیاق عبارت تغییر کرده و نشان می‌دهد که این عبارت، مستقل و جدای از اصل روایت است و ظن غالب این است که عبارت فوق به روایت قرب الاسناد ملحق شده است، و باید گفت آن را بعضی از افراد سطحی که نسجیده سخن می‌گویند جعل کرده‌اند و برای محکم کاری آن را با قسَم جلاله ادا کرده و به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند تا مخاطبان حتماً آن را بپذیرند که البته جز ساده لوحان زود باور کسی آن را نمی‌پذیرد.

نتیجهٔ بحث اینکه عبارت فوق، که در ذیل روایت قرب الاسناد آمده، حاوی یک مطلب خلاف واقع است که حتی یک درصد هم احتمال صحت آن نمی‌رود و باید آن را به عنوان یک ادّعای باطل به فراموشی سپرد.

دفع یک توهم

در کتاب «آیات ولایت در قرآن»، تهیّه و تنظیم نویسندهٔ محترم، ابوالقاسم علیان‌نژادی دربارهٔ آیهٔ مودّت مطلبی آمده است که نیاز به نقد دارد. ایشان می‌نویسند اگر سری به سورة شعرا بزنیم، خواهیم دید که مسألهٔ اجر و مزد رسالت قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از زبان پنج تن از پیامبران بزرگ دیگر: حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب نیز مطرح شده است ولی آن بزرگواران هیچ اجر و مزدی، حتی دوستی نزدیکان خویش، را طلب نکرده‌اند، تمام این بزرگواران فرموده‌اند: «وَمَا سَأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ» من برای این دعوت (و رسالت) هیچ اجر و مزدی از شما

۱۹۴ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

نمی‌طلبیم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.^(۱)

راستی چطور این پیامبران هیچ گونه اجر و مزدی درخواست نکرده‌اند ولی پیامبر اسلام، دوستی نزدیکانش را به عنوان اجر و مزد رسالت خویش مطرح کرده است؟ آیا مقام پیامبر اسلام ﷺ بالاتر بوده یا مقام سایر پیامبران الهی؟ بدون شک خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی ﷺ، افضل از تمام انبیاء بوده است و لهذا در روز قیامت هر پیامبری فقط شاهد بر امت خویش است ولی پیامبر اسلام ﷺ شاهد و گواه بر تمام گواهان و شاهدان می‌باشد. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَاكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^(۲)

راستی مسأله پیچیده‌تر و مشکل‌تر شد، چطور پیامبر اسلام ﷺ، که برترین پیامبر خداست اجر و مزد رسالت می‌طلبد در حالی که هیچ یک از پیامبران الهی گذشته اجر و مزدی نطلبیده‌اند؟ حقیقتاً آیه قابل بحث و تأمل و دقت است...

سؤال: هدف پیامبر ص) از این اجر و مزد چه بوده است؟ آیا این اجر و مزد را صرفاً برای خود می‌خواسته است یا در این تقاضا هم اهداف مقدّس دیگری نهفته است که سود آن به مردم و مسلمانان بازگشت می‌کند؟

پاسخ: برای روشن شدن این پرسش لازم است دو آیه دیگر از قرآن مجید را در کنار آیه مودّت بنهیم تا آیات قرآن یکدیگر را تفسیر کنند.

۱- در آیه ۴۷ سوره سَبَأ می‌خوانیم: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ أَنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (ای پیامبر اسلام!) بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام (مودّه قُربی) برای خود شماست، اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است.

این آیه شریفه تا اندازه‌ای ابهام ناشی از آیه مودّت را روشن کرد و معلوم شد که

۱- سوره شعرا آیات ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰.

۲- سوره نساء آیه ۴۱.

۱۹۵ بحثی دربارهٔ آیهٔ مودّت □

پیامبر اسلام ﷺ نیز همچون سایر پیامبران هیچ اجر و مزدی برای خویش از مردم نخواست است و مسألهٔ (مودّت قُربی) در حقیقت به خاطر خود مردم مطرح شده است.

۲- در آیهٔ ۵۷ سورهٔ فرقان، که در حقیقت مفسّر آیهٔ ۴۷ سَبَأُ است و چگونگی فائدهٔ (مودّهٔ قُربی) را برای مردم روشن می‌کند، می‌خوانیم «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (ای پیامبر اسلام) بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است).

آیهٔ قبل نشان داد اجر رسالت، سود شخصی برای پیامبر اسلام ﷺ ندارد بلکه فائدهٔ آن به خود مردم بازمی‌گردد و این آیه نشان می‌دهد که اساساً طرح مسألهٔ اجر رسالت، خود در راستای استمرار اهداف رسالت است و در حقیقت سود آن به اصل آیین بازمی‌گردد.

نتیجه اینکه مسألهٔ اجر و مزد رسالت یک نفع و سود شخصی که اختصاص به پیامبر اسلام ﷺ داشته باشد نیست و آن حضرت نیز مانند سایر انبیاء از مردم هیچ اجر و مزد شخصی طلب نکرده است بلکه اجر رسالت که در آیهٔ مودّت مطرح شده در حقیقت باعث استمرار رسالت است. علمای شیعه بالاتفاق معتقدند که منظور از قُربی، اهل بیت پیامبر است و بی‌شک «ولایت» استمرار رسالت و همسنگ و هم‌تراز آن است و لذا این اجر (مودّت قُربی) متناسب آن کار (رسالت) می‌باشد، علاوه اینکه ولایت مردم را به سوی خداوند رهنمون می‌شود. (کتاب آیات ولایت در قرآن ص ۱۷۸ به بعد)

در سخنان این نویسندهٔ محترم چند نقطهٔ ضعف وجود دارد که باید روشن شود: نقطهٔ ضعف اوّل: اینکه تفسیر «وَجَنَابِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» در آیهٔ ۴۱ نساء این نیست که پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در قیامت شاهد و گواه بر تمام گواهان و شاهدان - یعنی سایر پیغمبران - خواهد بود. آنطور که در سخنان ایشان آمده است بلکه تفسیر آن چنانکه در تبیان و مجمع البیان و کشاف و جوامع الجامع آمده اینست که تو ای پیامبر!

در قیامت شاهد بر امت خویش خواهی بود. یعنی هر پیغمبری شاهد بر امت خویش است و تو شاهد بر این امت هستی. مشاراً لیه «هُؤْلَاءُ» در آیه، امت حاضر در حین نزول آیه است و این تهدید و هشدار برای کفار است. در جوامع الجامع در تفسیر آیه آمده است: «فَكَيْفَ» يصنع هؤْلَاءُ الْكَفَّارَ «اذا جئنا من كل امة بشهيد» يشهد عليهم بما فعلوا و هو نبهم «وجئنا بك» يا محمد! «على هؤْلَاءِ» یعنی قومه «شهيداً» والمعنى ان الله سبحانه يستشهد يوم القيامة كل نبي على امته فيشهد لهم و عليهم.

نقطه ضعف دوم: اینکه در ترجمه آیه ۴۷ سبأ نوشته اند: (ای پیامبر اسلام) بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام (مودت قُربی) برای خود شماست. نویسنده محترم تصور کرده است که «ما»، در «ما سألْتُكم من اجرٍ فهو لکم»، موصوله است و از این رو آن را «هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام» ترجمه کرده است، او فرض کرده است که حتماً پیامبر ﷺ اجر و پاداش از مردم خواسته است، ولی باید دانست که «ما» در آیه مزبور شرطیه است و بدین سبب در جواب آن «فَهُوَ لَكُمْ» با فاء آمده است و اگر «ما» موصوله بود، باید به جای «فَهُوَ لَكُمْ» «هُوَ لَكُمْ» بدون فاء باشد؛ و معنای آیه اینست که اگر به فرض محال من اجری از شما خواستم، مال خودتان باشد؛ یعنی من اجری از شما نمی خواهم و اگر خواستم، پیشکش خودتان باشد، آن را به شما بخشیدم. صاحب المیزان نیز به این معنی اشاره کرده و در تفسیر آیه مزبور فرموده است: «قوله: «قل ما سألْتُكم من اجرٍ فهو لکم» الخ کنایة عن عدم سؤال اجر علی الدَّعوة فانه اذا وهبهم کل ما سألهم من اجر فلیس له علیهم اجر مسئول و لزم ان لا یسألهم.» عبارت «اذا وهبهم کل ما سألهم» اشاره به همین معنی دارد، می بینیم که علامه طباطبائی مطالبه اجر را از سوی پیغمبر اکرم نفی کرده است ولی این نویسنده آن را اثبات کرده و گفته است سود آن به مردم بازمی گردد. معلوم است که صاحب المیزان «ما» را در آیه، شرطیه گرفته است نه موصوله، بنابراین نویسنده کتاب «آیات ولایت در قرآن» آیه ۴۷ سبأ را تفسیر انحرافی کرده و بر مبنای آن ترجمه اشتباه از آیه ارائه داده است. ایشان تصور کرده اند که آیه مزبور مطالبه اجر رسالت را از سوی

۱۹۷ □ بحثی درباره آیه مودّت

پیامبر ﷺ اثبات کرده و آن (مودّت قُربی) است که نفع آن به مردم باز می‌گردد نه به پیامبر ﷺ ولی معلوم شد که آیه می‌گوید: من اساساً اجری در برابر رسالتم از شما نمی‌خواهم نه مودّت قُربی نه غیر آن.

نقطه ضعف سوّم: اینکه نویسنده درباره آیه ۵۷ فرقان «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرِ الْآمَنِ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» می‌نویسند: «این آیه نشان می‌دهد که اساساً طرح مسأله اجر رسالت، خود در راستای استمرار اهداف رسالت است و در حقیقت سود آن به اصل آیین باز می‌گردد.»

در سخنان ایشان دو ادّعا وجود دارد: یکی اینکه در این آیه مطالبه اجر رسالت اثبات شده است؛ و دیگر اینکه طرح اجر رسالت در راستای استمرار اهداف رسالت است. ادّعای اوّل قابل قبول نیست زیرا در آیه مزبور مطالبه اجر رسالت مطرح نشده است. در المیزان در تفسیر آیه آمده است: و قال «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرِ الْآمَنِ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» و معناه الآن يشاءُ احداثكم ان يتخذ الى ربه سبيلاً اي يستجيب دعوتي باختياره فهو اجرى اي لاشئ هناك و راء الدعوة اي لا اجر. ^(۱) یعنی آیه می‌گوید: من در مقابل دعوت و رسالت خود از شما اجری نمی‌طلبم ولیکن کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند، وسیله‌اش پذیرش دعوت من است که به اختیار خود آن را انتخاب می‌کند. می‌بینیم که در آیه مزبور با توضیح صاحب‌المیزان مطالبه اجر رسالت به طور مطلق نفی شده است ولی ثمره رسالت - یعنی یافتن راهی به سوی خدا - اثبات شده است بنابراین آنچه نویسنده محترم ادعا کرده است که در آیه مزبور مطالبه اجر رسالت مطرح شده است صحیح نیست. ادّعای دوّم ایشان نیز قابل قبول نیست زیرا از هیچ جای آیه فهمیده نمی‌شود که مطالبه اجر رسالت، از سوی پیامبر، در راستای اهداف رسالت است، نویسنده محترم مطلبی را در ذهن خود ترسیم کرده و آن را به آیه نسبت داده و در حقیقت بر آیه تحمیل کرده است. آیه به فرمان خدا به پیامبر ﷺ دستور

۱ - المیزان ج ۱۸ ص ۴۳ چاپ آخوندی.

۱۹۸ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

می دهد که بگو دعوت بی مزد من به سوی توحید بر شما عرضه شده است و هرکس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بیابد، وسیله آن دعوت من است که همه در پذیرش آن آزادند، و نظیر آن آیه ۵۴ و ۵۵ مدّثر است «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ. فَنَ شَاءَ ذِكْرُهُ» یعنی این قرآن وسیله تذکر است، پس هرکس بخواهد تذکر آن را می پذیرد یعنی راه توحید و اسلام را انتخاب می کند. همانطور که در آیات مدّثر سخنی از استمرار اهداف رسالت نیست، در آیه مزبور نیز، که هم مضمون آیات مدّثر است، استمرار اهداف رسالت مطرح نیست، بنابراین آنچه نویسنده محترم با استناد به آیه مزبور نوشته اند، که طرح اجر رسالت از سوی پیامبر ﷺ در راستای استمرار اهداف رسالت است، توهّمی بیش نیست.

نقطه ضعف چهارم: اینکه ایشان نوشته اند: «اجر رسالت که در آیه مودّت مطرح شده در حقیقت باعث استمرار رسالت است.» علمای شیعه بالاتفاق معتقدند که منظور از قُرْبی اهل بیت پیامبر اسلام است و بی شک «ولایت» استمرار رسالت و همطراز آن است و لذا این اجر (مودّت قُرْبی) متناسب آن کار (رسالت) می باشد، علاوه اینکه ولایت، مردم را به سوی خداوند رهنمون می شود. در پاسخ ایشان می گوئیم:

اولاً: در آیه مودّت اجر رسالت از سوی پیامبر ﷺ درخواست نشده بلکه مطالبه اجر برای رسالت آن حضرت نفی شده است و اجر نفی شده نمی تواند باعث استمرار رسالت باشد. قبلاً بحث مشروحی درباره معنای صحیح آیه مودّت و اینکه اجر رسالت در آن نفی شده آمده است.

و ثانیاً: این که نوشته اند: علمای شیعه بالاتفاق معتقدند که منظور از قُرْبی اهل بیت پیامبر اسلام است. باید دانست که در یک مسأله اعتقادی، که اجتهاد لازم دارد نمی توان به اتفاق علماء تمسک کرد و هر عالمی باید به اجتهاد خود متکی باشد، نویسنده محترم در اینجا باید اجتهاد کند و دلیل های خود را بیاورد و نمی تواند به اتفاق علماء تمسک کند، مثلاً صحیح نیست که ما بگوئیم: چون علمای شیعه اتفاق دارند که پیامبر اسلام ﷺ خاتم انبیاست ما آن را قبول داریم، اینجا جای تمسک به اتفاق علماء نیست

۱۹۹ □ بحثی درباره آیه مودّت

بلکه جای اجتهاد است. علاوه بر این گاهی علمای شیعه بر مطلب ناصحیحی اتفاق کرده‌اند و از جمله اینکه اسیرانی که قبل از ختم جنگ دستگیر می‌شوند باید قتل عام شوند و این مطلب را در کتاب جهاد مشروحاً آورده‌ایم.

و ثالثاً: چنانکه قبلاً به طور مشروح بیان شد، کلمه «قُربی» در آیه مودّت مصدر است و معنای آن قرابت و خویشاوندی است و این که آن را به معنای ذوی القربی، یعنی صاحبان قرابت، دانسته و کلمه «ذوی» را تقدیر گرفته‌اند صحیح نیست زیرا هم تقدیر خلاف اصل است و هم قرآن هر جا از صاحبان قرابت سخن گفته است یا ذی القربی استعمال کرده و یا ذوی القربی و یا اولی القربی و در هیچ جا قُربی را به معنای صاحبان قرابت استعمال نکرده است و صحیح نیست که ما در آیه مودّت هم خلاف اصل مرتکب شویم و هم برخلاف روش عمومی قرآن عمل کنیم؛ و هر عالمی مدّعی شود که منظور از قُربی در آیه مودّت اهل بیت پیغمبر است باید برای آن دلیل اقامه کند که در اینجا چنین دلیلی وجود ندارد.

این نکته نیز ناگفته نماند که از عبارات نویسنده معلوم می‌شود این مطلب را مسلم گرفته‌اند که در آیه مودّت دوستی نزدیکان پیامبر ﷺ به عنوان اجر و مزد رسالت آن حضرت مطرح شده است؛ ولی این مطلب مسلم نیست زیرا شیخ مفید، پیشوای شیعه، قبول ندارد که در آیه مودّت دوستی نزدیکان پیامبر ﷺ به عنوان اجر و مزد رسالت آن حضرت مطرح شده است و این مطلب را ضمن استدلالی مردود می‌شمارد (تصحیح الاعتقاد ملحق به اوائل المقالات ص ۲۴۲ چاپ تبریز ۱۳۷۱ قمری) لازم است این نویسنده عقیده شیخ مفید را در نظر داشته باشند و مطلب مزبور را مسلم نپندارند.

ضمناً از اهل نظر می‌خواهیم عبارتی را که از نویسنده در آغاز نقطه ضعف چهارم آوردیم چند بار با دقت بخوانند و ببینند آیا می‌توانند مطلب معقول و قابل فهمی از آن بفهمند؟ ما چند بار آن را با دقت خواندیم ولی نتوانستیم مطلب معقول و قابل فهمی از آن بفهمیم.

۲۰۰ □ قضاوت زن در فقه اسلامی همراه ...

ضمناً مخفی نماند که روایات بسیاری در فضیلت اهل بیت پیغمبر ﷺ وارد شده است و از جمله حدیث متواتر «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» یعنی مثلی اهل بیت من، مانند کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس از آن دوری کرد غرق شد، و روایات بسیار دیگر و منظور ما از مطرح کردن آیه مودّت فقط یک بحث تفسیری اجتهادی بوده است که به هیچ وجه در فضائل اهل بیت خدشه ای وارد نمی کند.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library